

سام صلیح

از انتشارات پیام دوستی
گروه میثاق

پیام صلح منتخباتی از آثار حضرت عبدالبها

تنظیم مهندس فرزین دوستدار
نمایش انتقارات پیام دوستی - گروه میثاق
طرحها مهندس هوشنگ سیحون ، روحان احراری ، هوراس تاشید
خطاطی دکتر مهندس فریدون خادم ، روحان احراری
همکاران شاهد میرزاده ، سهیل فلاح زاده ، منور هدائسی ،
خانواده‌های ذوالفنون ، فرمند و جواهری

MESSAGE OF PEACE

SELECTIONS FROM THE WRITINGS OF 'ABDU'L-BAHA'

Publisher : PAYAME DOOSTY (Message of
Friendship)-MISSAGH GROUP

Arrangement : Farzin Dustdar

P.O.Box 220

L-9003 Ettelbrück/Luxemburg

Telephone (0352) 81 71 85

First Edition : 1985

... اهل عالم بیدار شوید

بیدار ای احزاب و ائم! بشیار گردید، بشیار فغان نزار و جدال ابرو بزدید از تقلید و تعصب که
سبب زندگی است بگذرید تا بحقیقت پی برید و انوار وحدت عالم انسانی مانند
آفتاب ظاهر و عیان گردد علم صلح عمومی مبنی شود الفت و اتحاد کامل بین
اجناس و ارباب و وطن حاصل گردد عالم انسانی آسایش جوید و صورت و امثال الهی یابد
اینست پیام من .
عبدالله

فهرست

- ۱- مقدمه - منتخباتی از کتاب صلح جهانی و تمدن حقیقی (نوشته فرح و فرزین دوستدار) ۷
- ۲- پیام صلح - منتخباتی از آثار حضرت عبدالبهاء :
 - ۱- نیایش پروردگار ۲۲
 - ۲- در جستجوی حقیقت ۲۹
 - ۳- گل‌های رنگارنگ زینت گلستان است ، یگانگی بشر ۳۳
 - ۴- دین و داندیش ۴۲
 - ۵- عشق به ایران ۴۹
 - ۶- حل مشکلات اقتصادی ۶۳
 - ۷- ترک تعصبات و پیش‌داوریها ۷۰
 - ۸- آموزش و پرورش ۷۵
 - ۹- یگانگی اساس ادیان ۷۹
 - ۱۰- نقش زن و مرد در جامعه ۹۱
 - ۱۱- یگانگی زبان ۹۶
 - ۱۲- صلح عمومی ۱۰۰
 - ۱۳- عرفان : ۱۰۰
- ۱- روند روزگار ۱۳۳
- ۲- شوق وصال ۱۳۶
- ۳- پایداری ۱۳۰
- ۴- شادمانی ۱۳۲
- ۳- پیدایش دیانت جهانی بهائی (از کتاب صلح جهانی و تمدن حقیقی نوشته فرح و فرزین دوستدار) ۱۳۷

ما با جنگ و سیاست کاری نداریم ما بشر صلحیم ما با و در باره صلح صحبت نکنید از سیاستمداران
و نظامیها و در باره جنگ پرسید از ما در باره صلح در عالم انسانی است و ای متمدن و حیاتی تر از صلح
وجود ندارد صلح موجب رفاه خلق است صلح موجب خوشبختی مملتها است صلح موجب
دوستی واقعی بین مردم است صلح سبب آزادی است صلح موجب برادری بین شرق
و غرب است صلح بزرگترین موهبت است باری تعالی است باید همه کوشش کنیم
که هر چه صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و برادری معنوی بین نوع انسان را برقرار کنیم



مقدمه

از کتاب صلح جهانی و تمدن حقیقی *

جنگ یا صلح

در غرب عبارت " اگر خواهان صلح هستی خود را برای جنگ مهیا ساز " نه تنها در سیاست بلکه در علم و فلسفه نیز قدمتی تاریخی دارد. بیسمارک، داروین و نیچه هر یک در محدوده خویش این طرز فکر را معتبر دانسته و تنازع بقا را قانونی طبیعی شناخته اند که بر اساس آن نوع قوی بر ضعیف فائق آمده و او را از میان خواهد برد. بنا بر این در گذشته جنگ نه تنها اجتناب ناپذیر میبود بلکه برای پیشرفت بشریت ضروری قلمداد میگشت. امروزه عقاید اندیشمندان در این زمینه بسیار متشتت میباشد. حضرت عبداللها در نامه ای خطاب به انجمن صلح لاهه باین مطلب اشاره میفرمایند: " ... جمیع ملل عالم در فکر ترقی خویش و تمدنی سائرینند بلکه در فکر جلب منفعت خود و مضرت دیگرانند و این را تنازع بقا شمرند و گویند اساس فطری عالم انسانی است ولی این بسیار خطا است بلکه خطائی از این اعظم نه ... " (۱)

شاید برای شما نیز عبارت جنگ و صلح یاد آوری از کتاب نویسنده مشهور روسی لئو تولستوی باشد. پس از انتشار کتاب معروف وی بنام " جنگ و صلح " در سال ۱۹۰۱ ، سفیر دولت ایران در اسلامبول شاهزاده رضا ارفع الدوله که در ضمن نماینده رسمی ایران در نخستین کنفرانس صلح لاهه نیز بود نامه ای به تولستوی نوشت و از او تقاضا نمود که وسائل استقرار صلح پایدار را برای او تشریح نماید . تولستوی در پاسخ ارفع الدوله نوشت : (۲)

" از اظهار لطف حضرتعالی سپاسگزارم راجع به وسائلی که برای استقرار صلح پایدار از من استفسار نموده‌اید این سؤال خیلی اسباب تعجب شد و چندان جدی بنظر نرسید چه اگر حقیقت داشت دولت و ملت ایران دو پیامبر صلح بنا مهای حضرت باب و حضرت بهاء الله را که از ایران طلوع نموده‌اند شهید و تبعید نمی‌نمود ... مطمئن باشید کلید صلح در دست زندانی عکا یعنی حضرت بهاء الله است "

در تاریخ بشر همواره بین آدمیان جنگ و جدال بعنوان تنها راه چاره و حلال مشکلات علم قلمداد گشته است . یا جنگ بین ادیان و بین نژادهای یا اختلاف و نزاع بین دول و ملل عالم بوده

و میتوان گفت که جمیع آن نابسامانیها ناشی از نادانی و تعصبات و پیش‌داوریهای گوناگون و سوء تفاهات و تربیت نادرست بوده است .

درجائی تعصبات سیاسی سبب بدبختی گشته و درجائی دیگر تعصب نژادی و وطنی یا تعصب مذهبی هادم بنیان انسانی بوده درحالیکه این جنگها و کشمکشها هیچگاه نتیجه نیکوئی دربر نداشتند و نخواهد داشت .

حضرت بهاء الله در سال ۱۸۶۷ در پیامی خطاب به رهبران عالم پیام صلح عمومی و وحدت عالم انسانی را بعنوان کلید حل مشکلات جهان اعلام نمودند . در این پیام سلاطین و اممراى آن زمان را هشدار دادند که از دشمنیهها چشم پوشیده و از مصارف جنگی خویش بکاهند . و از اینکه برمخارج نظامی سال به سال افزوده و بار حمل آن را بردوش ملت میگذارند آنان را نکوهش فرمودند . حضرت عبدالبها پسر حضرت بهاء الله ضمن سفرهای تاریخی خود پس از تبعید و زندانی ۶ ساله خویش و یکسال پیش از آغاز جنگ جهانی اول در کشورهای مختلف در کلیساها ، دانشگاهها و انجمنهای گوناگون نطقهایی ایراد نمودند و پیام پدر آسمانی خود را ابلاغ و دنیا را از خطر بروز جنگ جهانی آگاه

فرمودند تا بلکه بشر غافل بهوش آمده به پیام الهی گوش فرادهند. لکن غفلت سران وقت موجب کشتار ملیونها نفر و بدبختی همگانی گشت
 مجله مارسی ماگازین (Marseille Magasin)
 در شماره ۵۹ خود مینگارد :

" واقعه عجیبی از حضرت عبدالبها نقل شده که به سال ۱۹۱۱ هنگامیکه در پاریس تشریف داشته اند آنرا به سفیر ژاپن فرموده اند. پس از ایراد خطابه هنگامیکه از کلیسای واگنر خارج میشدند روبه سفیر ژاپن کرده فرمودند :
 ... نیروی فوقالعاده خطرناکی موجود است که قدرت انهدام تمام زمین را دارد من از خدا رجا مینمایم که قبل از اینکه انسان کاملاً روحانی گردد موفق به کشف این نیرو نشود تا بتواند آنرا در راه خدمت بصلح مصرف کند نه در راه جنگ ... "

سی سال بعد این پیشگوئی تحقق یافت عکس العمل آن هنگامه و قتل عام اتمی هیروشیما و ناکازاکی بود خوانندگان گرام از خود سؤال خواهند کرد که چرا حضرت عبدالبها این پیشگوئی را فقط به سفیر ژاپن فرموده اند ؟ آیا شخص دیگری نبود ؟ تحقق این قضیه در هیروشیما گواه منبع علم الهی ایشان است (۳)

حضرت بهاء الله استقرار صلح عمومی را طی دو مرحله پی در پی بشارت داده اند. در مرحله اول صلح سیاسی تحقق خواهد پذیرفت که میتوان آنرا صلح اصغر نامید در این مرحله مشکلات عالم آنقدر تزاید مییابد تا سیاستمداران را مجبور به عقد عهدنامه ها و پیمانهای بین المللی جهت همکاری در حل مسائل جهانی و از میان برداشتن خطر جنگ میسازد. لکن این صلح سیاسی نمیتواند پایدار ماند زیرا هنوز علائم و آثار عدم اطمینان و اعتماد بین ممالک جهان و ترس از بروز جنگ وجود خواهد داشت از این رو در مرحله دوم لزوم استقرار صلح پایدار یا صلح اعظم نمودار خواهد گشت. صلح و وحدت باید از قلوب مردم جهان و سیاستمداران سرچشمه گیرد و همه بادل و جان در پایداری آن بکوشند تا صلح عمومی یعنی همان صلح حقیقی ناشی شده که بر اساس آمال و آرزوی اهل عالم و بر مبنای فرمان الهی استوار و پابرجا خواهد گردید. از دیدگاه بهائی وضع حال و آینده جهان بدینسان تشریح شده است :

" حضرت ولی عزیز امرالله * میفرماید که در دنیا دو جریان در کارند یکی نقشه عظیم الهی است که توسعه اش ملازم با آشوب و اغتشاش فراوان

* حضرت شوقی ربانی نوه دختری حضرت عبدالبها و ولی امر دیانت بهائی.

است و در سراسر کره ارض در جریان است و هر مانعی را در سبیل اتحاد دنیا از میان بر میدارد و عالم انسانی را در آتش رنج و بلا بصورت هیکل واحد متحد خواهد کرد. جریان این قوه درمیقات خود صلح اصغر را بوجود خواهد آورد و آن عبارت از وحدت سیاسی جهان است که در آن زمان بشریت را میتوان به هیکلی تشبیه کرد که موجود است ولی فاقد روح حیات میباشد. جریان دوم دمیدن روح حیات بر این هیکل واحد بیروح میباشد و آن عبارت از خلق وحدت و ایجاد روحانیت حقیقی است که منتهی به صلح اعظم خواهد گشت و این وظیفه بهائیان است که با در دست داشتن دستورات مشروح و برخوردار بودن از هدایت مستمر الهی و با وقوف کامل، همواره مجاهدت نمایند تا ملکوت الله را بر کره ارض مستقر کنند. و هم نوعان خود را بدخول در ظل آن دعوت نمایند و بدین طریق بآنان حیات ابدی مبدول دارند..... (۴)

عنایت الهی این روز فیروز را متحق فرموده وحدت عالم انسانی
در قطب آفاق موج زند جدال و نزاع نماید صلح اکبر بدرخشد
جهان تازه شود و جمیع بشر برادران گردند

وحدت عالم انسانی

وحدت عالم انسانی اولین تعلیم حضرت بهاء‌الله و مانند محوری است که جمیع تعالیم و دستورات دیگر در حول آن قرار دارند. خالق آفرینش همه را انسان و یکسان خلق کرده و اختلافات موجود کنونی در اثر آب و هوا و تربیتهای مختلف ایجاد گردیده است.

حضرت عبدالبهاء این اختلافات را سبب زینت عالم انسانی دانسته و دنیا را به باغ پرگلی تشبیه فرموده‌اند که گلهای مختلف با اشکال و رنگهای متنوع باعث زینت و زیبائی آن باغ است.

حضرت عبدالبهاء در پاسخ باین پرسش که بهائی یعنی چه میفرمایند: " بهائی بودن یعنی جمیع عالم را دوست دارید و با کل بشر مهرپرور گردید در فکر خدمت بنوع انسانی باشید و خادام صلح عمومی و مروج اخوت حقیقی "

و در یکی از خطابه‌های خود میفرمایند " انسان ممکن است بهائی باشد ولو آنکه نام حضرت بهاء‌الله را نشنیده باشد هر نفس که بموجب تعالیم حضرت بهاء‌الله رفتار نماید بهائی است و بالعکس کسی که پنجاه سال خود را بهائی نامیده

و بموجب تعالیم رفتار ننموده بهائیان
نیست " (۶)

بنا بر فرموده حضرت عبدالبهاء میلیونها
نفر در سراسر عالم استعداد کافی جهت درک پیام
حضرت بهاء الله و خدمت در راه صلح جهانی دارند
و کوشش بهائیان آن است که این افراد را در ظل
یک نظم بدیع جهانی در آورده جامعه ای نمونه
بنیان نهند. بنا بر این هدف نهائی زندگانی
یک فرد بهائی، تاءسیس وحدت عالم انسانی است.

حضرت بهاء الله در زمانی ظاهر
شدند که رسالت ایشان بایستی متوجه جمیع عالم
گردد نه فقط افراد، مسئله نجات، امروز فردی
نیست امروز نجات افراد در صورتی حاصل میگردد
که عالم انسانی نجات یابد یعنی دنیا باید
تغییر و تبدیل و اصلاح کلی پذیرد تا هم افراد و هم
جامعه عالم انسانی اصلاح شده ورستگاری یابد.

در خاتمه گلچینی از آثار حضرت عبدالبهاء را
درباره صلح عمومی زینت بخش این سطور مینمائیم:

" . . . اساس دیانت بهائی بر صلح عمومی و
وحدت عالم انسانی و تساوی حقوق جمیع افراد
است و امیدواریم انجمن صلح .. اولین قدم
را در راه استقرار صلح جهانی بردارد.

سؤال شد صلح عمومی چگونه ممکن است استقرار یابد ؟ فرمودند : تحقق صلح منوط به تغییر افکار و آراء جهانیان است امروز صلح عمومی دوی جمیع امراض عالم انسانی است .

سؤال شد این امراض از چه قبیل میباشند ؟ فرمودند : یکی از این امراض ناراحتی و عدم رضایت مردم در زیر یوغ مماریف و مخارج سنگین جنگ است . عوایدی با تحمل رنج و زحمت بدست میآورند اول بمصرف امور جنگی میرسانند و این است که روز بروز تحمل این بار سنگین برای مردم دشوارتر میگردد .

سؤال شد آیا صلح موجب زحمت و جنگ سبب ترقی و پیشرفت نیست ؟ فرمودند : خیر امروز جنگ سبب جمیع گرفتاریها و زحمات است و اگر از بیمن برود کلیه این زحمات مرتفع خواهد شد بهر حال تحقق صلح منوط به تعلیم افراد انسانی و بسط و توسعه عقاید و افکار آنانست " (۷) عالم محتاج صلح عمومی است . تا صلح عمومی اعـلان نشود عالم راحت نیابد . دول و ملل باید محکمه کبری تشکیل نمایند تا اختلافات را بآن محکمه کبری راجع کنند و آن محکمه کبری فیصل نماید مانند اختلافاتی که بین افراد است محکمه فیصل میکند . همینطور اختلافات دول و ملل را محکمه کبری فیصل نماید تا مجالی برای قتل نماند " (۸)

"تعلیم حضرت بهاء الله صلح عمومی است و تسلی
صلح عمومی بلند نگردد و محکمه کبری عالم انسانی
تشکیل نشود و جمیع امور ما به اختلاف دول و مملکت
در آن محکمه قطع و فصل نگردد عالم آفرینش
آسایش نیابد بلکه هر روز بنیان بشر زیر و زبر گردد
و آتش فتنه زبانه کشد و ممالک قریب و بعید را مثل
خاکستر کند ، جوانان نورسیده هدف تیر اعتساف
گردند و اطفال مظلوم یتیم و بی پرستار مانند
و مادرهای مهربان در ماتم نوجوانان خویش نوحه
و ندبه نمایند ، شهرها خراب شود ممالک و سران
گردد . چاره این ظلم و اعتساف صلح عمومی
است .. " (۹)

".... آتش حرب جهان سوز است و انوار صلح
عالم افروز . این ملمات است و آن حیوانات ،
این فناست و آن بقا ، این نعمت کبری است و آن
نعمت عظمی این ظلمات است و آن انوار ، این
ذلت ابدیه است و آن عزت سرمدیه این مخرب بنیسان
بشر است و آن موءسس سعادت انسان لهذا گرفتاری
قیام نمایند..... در اندک زمانی نتایج
عظیمه حاصل گردد و علم صلح عمومی در قطب عالم
موج زند و انوار وحدت عالم انسانی جهان را روشن
نماید .. " (۱۰)

" ... جميع بشر نوع انسانند جميع
 بندگان الهی جميع را خدا خلق کرده ، جميع
 اطفال الهی هستند خدا کلرا رزق میدهد ، کسـل
 را میپروراند بکل مهربان است چرا ما نامهربان
 باشیم این است سیاست الهیه که انوارش بر جميع
 خلق تابیده است . آفتابش بر جميع اشراق نموده
 ابر مکرمتش بر جميع باریده ، نسیم عنایتش
 بر جميع وزیده پس معلوم شد که نوع انسان
 جميعا " در ظل رحمت پروردگار است نهایت بعضی
 ناقص هستند باید اکمال گردند ، جاهل هستند
 باید تعلیم یابند ، مریض هستند باید معالجه
 شوند ، خوابند باید بیدار گردند ، طفل را
 نباید مبعوض داشت که چرا طفلی بایسد او را
 تربیت نمود ، مریض را نباید مبعوض داشت کسه
 چرا ناخوشی باید نهایت رحمت و محبت بسا و
 داشت از این واضح شد که عداوت مابین ادیان
 باید بکلی محو گردد ظلم و اعتساف برداشته
 شود و بالعکس نهایت الفت و محبت جاری گردد .. "

(۱۱)

" ... عنایت الهی این روز فیروز را محقق فرموده
 عنقریب وحدت عالم انسانی در قلب آنان موج زند ،
 جدال و نزاع نماند . صلح اکبر بدرخشد . جهان
 تازه شود و جميع بشر برادران گردند .. " (۱۲)

آنگاه به پیام حضرت بهاء‌الله توجه کنیم
که میفرماید :

".... ای دوستان سزاوار آنکه در این
بهار جانفزا از باران نیمان یزدانسی
تازه و خرم شوید . خورشید بزرگی
پرتو افکننده و ابر بخشش سایه گسترده .
با بهره کسی که خود را بی بهره ساخت و دوست
را در این جامه شناخت ... " (۱۳)

* * *





نیایش پروردگار

.. ای بخشنده ..

..... جویندگان رایا بندگان

کن و آرزومندان را شادمان فرما تشنگان
 را سیراب کن و آزرندگان را آسایش دل و
 جان بخش ستایش تو را که راه نمودی ...
 و بخشش افزودی و این مرغان را با شیانه
 ولانه و کاشانه بلند راه بنمودی توئی
 بینا ودانا و توانا و شنوا (۱)

* * *

ای یاران یزدانی

جوهر معانی و لطائف اسرار محبت
 یزدانی ستایش و نیایش در جهان آفرینش
 پاک یزدان را لائق و سزاوار که پرتسوسو
 تقدیمی از افق حقیقت بر فرق یساران
 پارسیان مبذول داشت که روشنائیش خاور

و با ختر را فرا گرفت زهی بخشش خدا و نسد
 بی همتا که فراموش شدگان را شهی سر
 آفاق فرمود و گوشه نشینان را شهره کوی
 و بازار بینوایان را نوا بخشید و
 معتکفان زاویه خمول را با وج قبول
 کشاند امیدوارم که جمیع آمال و همه
 آرزو حاصل گردد. (۲)

* * *

ای پروردگار این دوستان یاران تواند
 و سرمست پیمان نه پیمان تو همه پرورده
 آغوش بخششند .

اگر مستمندند ولی هوشمندند
 اگر ناتوانند ولی زورمندند چه کسه
 تو پشتیبانی، تو یاور مهربانی در

جهان کیهان سربلند نما و در ایوان یزدانی
 جای بده در انجمن بالا روسفید فرما
 و در امید بگشا و از بخشش آسمانی بهره
 بخش شب تیره را روز فرما و روز نوروز
 را فیروز کن توئی توانا توئی بینا
 توئی شنوا توئی بی همتا توئی مهربان
 (۳)

* * *

ای اختر خاوری آنچه در نامه های آسمانی
 پدیدار خواهد شد مطمئن باش دانه چون
 اندر زمین پنهان شود را ز آن سرسبزی
 بستان شود تو کمی درنگ کن از آهن
 و این سنگ چنان پرتو آتشی پدید گردد
 که کیهان آتشکده مهر یزدان شود تو

خوش باش و شیفته یار مهوش تا در میان
 راستان بنده آستان و پاسبان گـردی
 جانت خوش باد و دلت شادمان (۴)

* * *

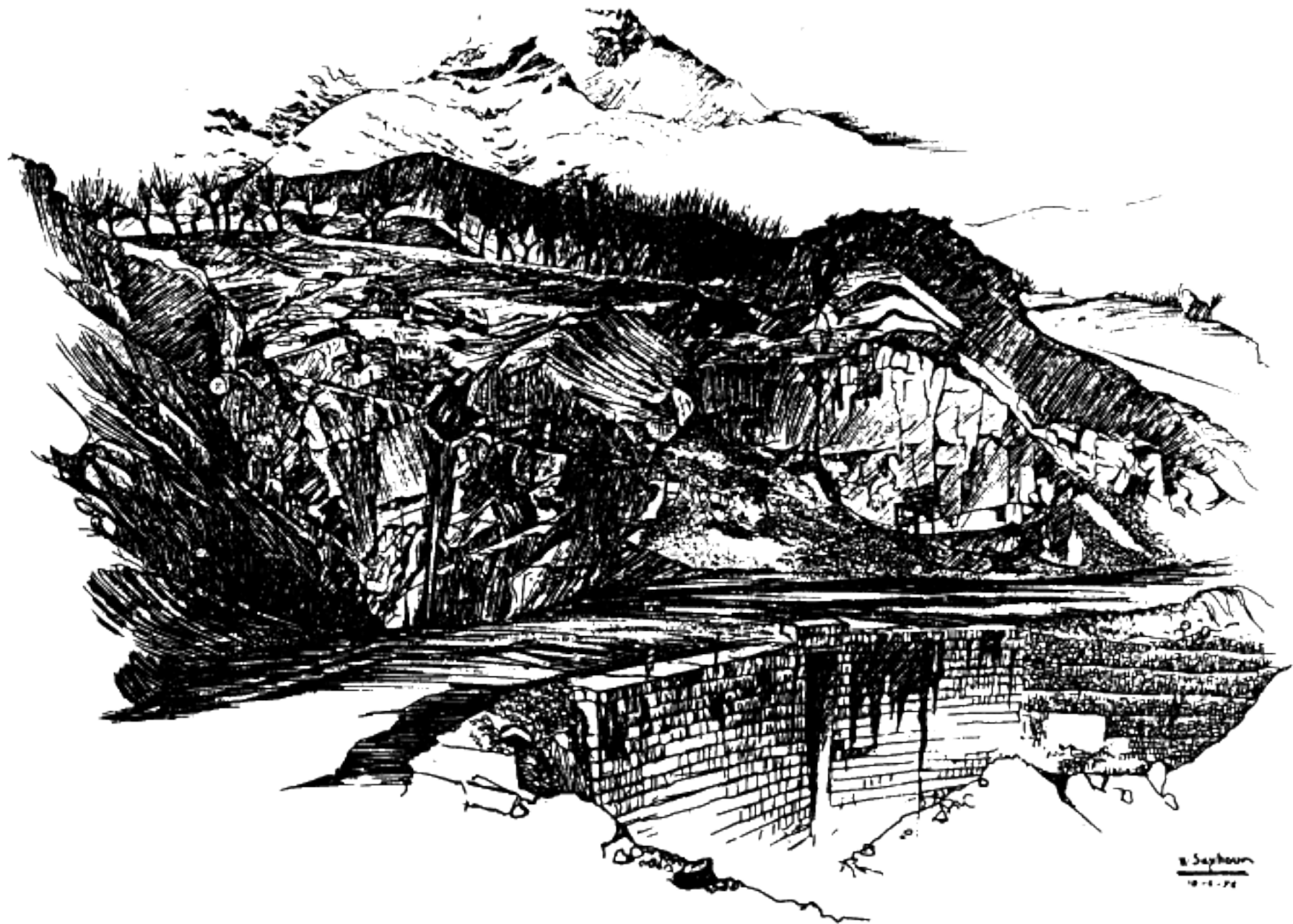
ای خداوند این بنده مستمند را
 در درگاه خداوندیت ارجمند نما و این
 افتاده بیچاره را بلند و دانشمند فرما
 دلش را دریاکن و جانش را همدم جهان
 بالا همراز سروش وهم آواز مرغ پرخروش
 تا چون پرندگان گلشن آسمانی بنالسد
 و چون سرو آزاد درجویبار خوش یزدانی
 ببالد و آسایش یابد جانت شادباد. (۵)

* * *

از فیض حضرت ایزد پاک ...

دلی تا بناک خواهم وجانی لطیف و روانی
 منیر جویم و آرزوی دل و جان آنست که
 در این سبیل طی مراتب وجود نموده
 با علی افق کمالات معنویه و ذروه فضاثل
 انسانیه واصل گردید تا سائر مردم
 مشاهده کنند که بندگان حضرت دوست
 چگونه روشن و درخشنده و تابانند ایمن
 است نهایت آمال این است اعظم موهبت
 حضرت ذوالجلال (۶)

* * *



W. Saphorn
1911-12

ای دوتان سزاوار آنکه در این بهار جانفزا از باران نیسان
یزدانی تازه و خرم شوید خورشید بزرگی پرتو افکنده و ابرنخس
سایه گسترده با بهره کسی که خود را بی بهره ساخت و دوست را
در این جامه شناخت

سید

در جستجوی حقیقت

" اول اساس بهاء الله تحری حقیقت است یعنی باید نفوس از تقالیدی که از آباء و اجداد موروث مانده منزه و مقدس کردند. " (۷)

* * *

" ... باید تحری حقیقت نمایند این قرن ، قرن حقیقت است نه قصص و روایات زیرا روایات و تقالید مختلف است و مایه اختلاف مبنی اسرائیل روایاتی دارند ، مسیحیان روایاتی دارند ، مسلمانان روایاتی دارند که هیچیک تصدیق دیگری ننماید و مخالف یکدیگر پس باید همه این روایات را کنار گذاشت و تحری حقیقت نمود . حقیقت مستور نمی ماند... " (۸)

* * *

.. باید انسان تحری حقیقت کند و از تقلید دست بکشد زیرا ملل عالم هر یک تقالیدی دارند و تقالید مختلف است تقالید سبب جنگ وجدال شده است و تا این تقالید باقی است وحدت عالم انسانی مستحیل است پس باید تحری حقیقت نمود تا بنور حقیقت این ظلمات زائل شود زیرا حقیقت حقیقت واحد است تعدد و تجزی قبول نکند. (۹)

* * *

..حقیقت وحدت عالم انسانی است حقیقت محبت بین بشر است حقیقت اعلان عدالت است حقیقت هدایت الهی است حقیقت فضائل عالم

انسانی است انبیای الهی جمیعاً
 منادی حقیقت بودند .
 "... حقیقت علم است اساس ادیان
 الهی علم است علم سبب اتحاد
 قلوب میشود حقیقت الفت بین بشر
 است حقیقت ترک تعصبات است .." (۱۰)

* * *



W. Seymour
1-9-78

کلهای زکارمک زینت گلستان است یکانگی بشر

پروردگارا مهربانا این جمع توجه
بتودارند مناجات بسوی تونمایند...
خدایا ما را بر محبت خود ثابت نما بر
جمیع خلق مهربان فرما موفق بر خدمت
عالم انسانی کن تا بجمیع بندگانست
خدمت نمائیم جمیع خلقت را دوست
داریم وبجمیع بشر مهربان باشییم
خدایا توئی رحیم توئی غفور
توئی بزرگوار.

(۱۱)

* * *

ای یاران بدل وجنان
خیرخواه جمیع طوائف وملل باشیید
وصادق وخادم بدولت وملت از نفسی
مکدر نگردید ولو جفا نماید واز شخصی
محزون نشوید ولو ظلم وتعدی آغازکنند
خیرخواه کل باشید چه دوست وچه دشمن
بخدمت و وفا بکل پردازید چه بیگانه
وچه آشنا یعنی عدو لدود را محب

ودود شمارید و خصم خصیم را یاروندیم
 دانید تا بکمال خوشی روح و ریحان
 با آنان محبت و مهربانی نمائید. (۱۲)

* * *

"... ادیان الهیه بجهت
 محبت بین بشر نازل شده بجهت الفت
 نازل شده بجهت وحدت عالم انسانی
 نازل شده .." (۱۳)

* * *

"... یهودیان مسیح را ضد
 موسی میدانند مسیحیان حضرت زردشت
 را ضد مسیح میدانند بودائیان حضرت
 زردشت را ضد بودا میدانند و کل حضرت
 محمد را ضد جمیع میدانند و جمیع منکر
 حضرت باب و حضرت بهاء الله و حال آنکه
 این بزرگواران مبدءشان یکی است
 مقصدشان یکی است و جمیع متحده
 و متفقند ..." (۱۴)

* * *

"..... درحالتیکه ادیان
 باید با یکدیگر نهایت الفت داشته
 باشند ، نهایت اختلاف را پیدا کرده اند .
 عوض آنکه دلجوئی از همدیگر نمایند
 بقتال برخاسته اند . عوض آنکه تعاون
 و تعاضد یکدیگر کنند بمحاربه با یکدیگر
 پرداختند اینست که عالم انسانی
 از بدایتش تا الان راحت نیافته همیشه
 بین ادیان نزاع و جدال بوده و جنگ
 و قتال بوده ... زیرا شریعت اللسه
 مانند علاج است و اگر درمحل
 خود صرف شود سبب شفا است
 و لکن این علاجها در دست طبیب غیرحاذق
 بود ، علاجی که سبب شفا گردد سبب مرض
 شد عوض آنکه سبب حیات باشد سبب ممات
 شد ، عوض آنکه سبب نورانیت شود سبب
 ظلمانیت شد زیرا این علاجها در دست طبیب

غیر حاذق افتاد و طبیب غیر حاذق
 حیات نبخشد و از علاجش ثمری حاصل
 نگردد بلکه سبب ممات شود... " (۱۵)

* * *

" جمیع ملل عالم شهادات
 میدهند که تا وحدت عالم انسانی حاصل
 نگردد از برای بشر راحت و سعادت حاصل
 نخواهد شد . محبت است که سبب حیاسات
 عالم انسانی است اتحاد است که اسباب
 سعادت بشر است . لکن هرچیز منوط به
 اسباب است تا اسبابش مهیا نشود
 حاصل نمیشود... " (۱۶)

* * *

" چون بگلستان درآئیم
 ملاحظه نمائیم که این گلهای
 رنگارنگ چقدر جلوه دارد اختلاف
 الوان زینت گلستان است اگر یک

رنگ باشد جلوه ندارد . زینست
گلستان در این است که گلهای
رنگارنگ باشد پس معلوم شد
که اختلاف الوان زینت عالم انسان
است پس نباید سبب اختلاف گردد .
امیدوارم که شما سبب شوید و بجان
بکوشید که در میان سیاه و سفید الفت
و محبت حاصل گردد " (۱۷)

* * *

" دین نه تنها سبب محبت است
بلکه اعظم قوتی است که در عالم وجود
برای الفت و محبت متصور است قسوا
سائره و سیاسیه نمیتواند از عهده
این اتحاد برآید " (۱۸)

* * *

"... دین باید سبب اتحاد باشد
 قلوب را به یکدیگر ارتباط دهد.....
 انبیاء الهی بجهت الفت و اتحاد
 آمدند پس اگر دین سبب اختلاف
 شود نبودن آن مرجح است....."
 (۱۹)

* * *

ای دوستان عزیز عبدالبهاء..
 ستایش بدرگاه پاک یزدان برزبان
 راندم که خداوند مهربان آن دوستان را
 مانند درختان گلشن بریزش ابربخشش
 تروتازه فرموده تا بستایش و نیایشش
 خداوند آفرینش پرده ختنند که پسرده
 برانداخت و پرچم یگانگی و آسایش در
 عالم آفرینش برافروخت بنیسان

بیگانگی ویران نمود و ایوان
 یگانگی بنیاد کرد ، شبهای تاریک
 به پایان رسید و پرتو امید برخاور
 و باختر بدمیید . (۲۰)

* * *

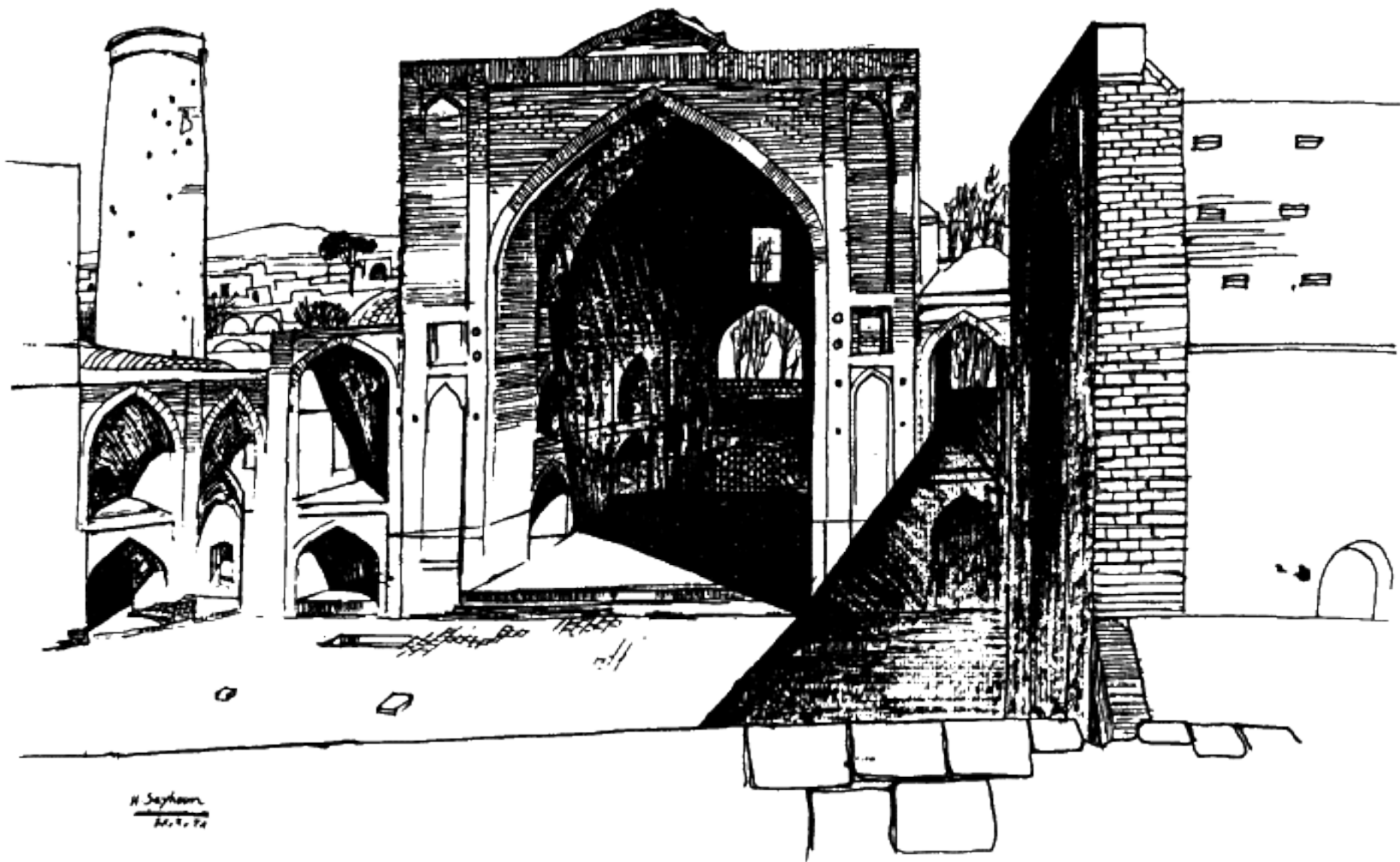
" ... خدا با جمیع در صلح است
 ما چرا در جنگ باشیم نهایت بعضی
 نادانند باید تعلیم نمود ، اطفالند
 باید تربیت کرد ، علیل و مریضند
 باید معالجه نمود ، علیل را نباید
 میغوض شمرد ، طفل را نباید بد گفت
 باید در چاره و علاج کوشید جمیع انبیاء
 بجهت تربیت آمدند تا نفوس غیر بالفه را
 ببلوغ رسانند و الفت و محبت بین جنس
 بشر اندازند نه بغض و عداوت ... " (۲۱)

* * *

" آرزوی ما وحدت عالم انسانی
 است و مقصد ما صلح عمومی پس در مقصد
 و آرزو متحدیم و در عالم وجود مسائلی
 از این دو مسئله مهمتر نمیشود زیرا
 وحدت عالم انسانی سبب عزت نـوع
 بشر و صلح عمومی سبب آسایش جمیع
 من علی الارض لهذا در این دو مقصد
 متحدیم و اعظم از این مقاصدنه "

(۲۲)

* * *



H. Seyhan
1974

دین و دانش

"... دین با علم توأم است
 زیرا دین و علم هر دو حقیقت است
 اگر دین مخالف حقیقت باشد و هم
 است و هر مسئله دینی که مخالف علم
 صحیح و عقل کامل باشد شایان اعتماد
 نه ، پس تقالید و رسوماتی که
 منافی علم و ترقی است باید زائل
 نمود " (۲۳)

* * *

".... اساس متین دین الله را ارکان
 متین مقرر و مسلم است رکن اعظم علم
 و دانائی است و عقل و هوشیاری و اطلاع
 بر حقائق کونیه و اسرار الهی لهذا
 ترویج علم و عرفان فرض و واجب ."
 ".... علم سبب روشنائی عالم است علم
 سبب راحت و آسایش است علم سبب
 عزت عالم انسانی است.... " (۲۴)

* * *

"..... اعظم منقبت عالم انسانی
 علم است وانسان بعقل وعلم ممتساز
 از حیوان است انسان بعلم کاشف
 اسرار کائنات است" (۲۵)

* * *

"..... علم اعظم منقبت عالم
 انسانی است علم سبب کشف حقائق است
 ولی علم بردو قسم است : علوم مادیه
 وعلوم الهیه . علوم مادیه کشف
 اسرار طبیعت کند علوم الهیه کشف
 اسرار حقیقت نماید" (۲۶)

* * *

"..... بعضی اهل معارف را گمان
چنین که دین مخالف علم و معارض
آن بلکه نعوذ بالله سبب استیلاء جهل
بر جمیع مردمان زیرا گویند که علم
را دلیل وبرهان و دین را نه اساسی
نه بنیان و حال آنکه دین الهی مروج
علم است....." (۲۷)

* * *

"..... علم و عقل نور است دین باید
مطابق علم و عقل باشد دین که مطابق
عقل کلی نباشد جهل است میگوئیم علم
و جهل نور و ظلمت اگر دین ضد علم باشد
آن جهل است پس باید دین مطابق عقل
و علم باشد....." (۲۸)

* * *



پرونده که کما این چنین خوانده می باشد
این فارسیها یاد دیرینه اند و دستهای خسته خادین

.....

محمد
عباس

بنام یزدان مهربان

پاکت یزدانا خاک ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی و گویز
دانش خیز و گوهر ریز از خادش همواره خورشیدت نور افشا
و در باقرش ماه تابان نمایان کشورش مهر پرور و دشت
بهشت آسایش پر گل و گیاه جان پرور و کسارش پر ز میوه
تازه و تر و چمن زارش رشک باغ بهشت بهوش بهام سروش
دجوش چون دیای ژرف پر خروش روزگاری بود آتش
دشش خاموش شد و اختر بزگوایش پنهان در زیر روپوش
با دبهارش خزان شد و گلزار دلربایش خازار چشمه شیرینش
شورگشت و بزرگان نازنیش آواره و در بدر کشور دور پریش
تا یک شه درودش آب بار یک تا آنکه دریای نخبشت
بجوش آمد و آفتاب دیش در دیده بهار تازه رسید
و باد جان پرور وزید و ابر بهمن بارید و پرتو آن محسم مهر پرور

تا بید کشور بجنبید و خاکدان گلستان شد و خاک سا بر شک
 بوستان گشت جهان جهانی تازه شد و آوازه بند گشت
 دشت و کمار سبز و خرم شد و مرغان چمن برانه و تنگ
 همد شدند هنگام شادمانیت پیغام آسمانیت بنگاه
 جاودانیت بیدار شو بیدار شو ای پروردگار بزرگوار حال
 انجمنی فراهم شده و گردوی بهداستان گشته که بجان کوشند
 تا از باران بخششت بهره بیاران دهند و کوهکان خود را بنیر
 پرورشت در آغوشش بوش برود و رشک دشمنان نمایند
 آئین آسمانی بیاموزند و بخشش بزدانی آشکار کنند پس ای
 پروردگار مهربان تو پشت و پناه باش و نیروی باز خویش
 تا به آرزوی خویش رسند و از کم و بیش درگذرند و آن مزبور
 را چون نمونه جهان بالا نمایند .

یکی از مساجد تهای حضرت عبدالبهاء

عشق با ایران

ای بندگان دیرین.. چراغ
 یزدان روشن است و پرتو مهر آسمان روشنی
 بخش گلزار و گلشن بانک سروش است
 که بلند است و مزده پر جوش و خروش است
 که جان بخش هر ارجمند و مستمند ، بخشش
 یا رمهر بانست که نمودار است و ریشش
 ابر بهارانست که گوهر بار است دریای
 دانش و هوش است که گوهر فشان است و
 آتش جهان دل و جان است که زیانه اش تا
 دامنه آسمان است پسرای یاران یزدانی
 و دوستان جانی ستایش پاک یزدان را که
 از کشور ایران چنین آفتابی آشکار نمود
 و از خاک پاک پارسیان چنین دار پر بار
 نمودار فرمود دست نیاز بدرگاه خداوند

بی انباز دراز کنید که ای پروردگار
 آمرزگار نیکوکارستایش و نیایش تورا
 سزاوار که این کشور خاموش را پر آتش
 نمودی و این افسردگان بیهوش را بجوش
 و خروش آوردی نا امیدان را نوید میدی
 دادی و مستمندان را بگنج روان راه نمودی
 بی نوایان را پرنوایان نمودی
 و بیچارگان را سروسامان بخشیدی
 ای پروردگار آنچه در نامه های آسمانی
 نوید فرمودی آشکار کن و آنچه بزیبان
 پیغمبران گفتی نمودار فرما نیروی
 یزدانیت بنما و بخشش آسمانیست
 آشکار کن این کشور را بهشت برین ساز
 و این خاور و باختر را پرتو بخش روی زمین
 این پارسیان را آسمانیان کن و ایمن
 بی نام و نشانها را چون اختران پرتو
 افشان توئی توانا توئی بینا توئی شنوا
 توئی پشتیبان ۵۰ ع.ع

.. یاران پارسی هر یک پیکی از جهان
 بالاستی و کشتی دانشند و کیهان از
 کران تا بکران دریاستی پس بر راستی
 بدان امروز جان پارسی در جهان نیستی
 هستی بخش است و جشن جشن یزدان بلند
 درفش دهش و بخشش ایزدی را بنگر که
 آفتاب جهان آسمان با زا زخا و رپاریان
 درخشد و اختران تابان در سپهر
 ایرانیان نور افشان گشت و خاوران
 و با اختران روشن شد پاک یزدان
 سزاوار ستایش و نیایش است که چنین
 بخششی ارزان فرمود و چنین مهتری
 رایگان داشت امروز دوستان پارسی
 باید از شادمانی پرواز نمایند و در
 دبستان جهان آغاز گشودن راز نمایند
 و باین آهنگ و آواز دمساز گردند
 روز روز فیروز است و تابش تابشش

آفتاب گیتی افروز و آتش آتش جهانسوز
 آتشی که همه پرتواست نه دود یزدانی
 است نه کیهانی آسمانی است نه زمینی
 تابشش جان بخشد نه جان گیرد. بر
 هر چیز بیفزاید نه بکاهد ایسن
 مهرسپهر نشانه آن آفتاب است و ایسن
 آتش نشانی از آن آذر جهانتاب باری
 در شب و روز بیاد آن یاران شادمانیم
 و بدوستی آن دوستان همدم و همداستان
 از ایزدبیمانند خواهانیم که همواره همه
 پارسیان را یارویا ور باشد تا در انجمن
 آسمانی همه چون چراغهای یزدانسی
 برافروزند و پردههای پنهانی بسوزند
 و بآتش دوستی و خداپرستی بسوزند ایسن
 است بخشش خداوند آفرینش که امروز
 روزی یزدان پرستان است و پیروز روزی
 می پرستان و شادمانی مستان و خوشی
 هوشمند و کامرانی دوستان یارمشکل
 پسند. . .

ای یاران عبدالیهاء حضرت
گشتاسب و جاماسب ترویج آئین حضرت
زردشت عظیم نمودند و بجان و دل کوشیدند
تا تعالیم مبارکش کشور ایران را احاطه
نمود و نفحات قدس مشا مہا را معطر و معنبر
کرد بعد از چندی آئین نیاکان فرو
گذاشتند و دستوران بخودپرستی و عدم
راستی سر برداشتند مرہای غرور شدند
و مصدر انواع شرور لهذا اختر نیکبختی
افسردہ شد و نہال آرزو و امید پژمرده
گشت تا آنکہ خورشید تابان از خاور
ایران بدرخشید و پرتو جہانگیرش از خاور
تا باختر رسید و جان و روان بخشید پس
یاران پارسی باید بدوستی و راستی
ویزدان پرستی برخیزند و بکمال مہربانی
با عموم ملل عالم بیاویزند تا
افسردگی ہزار سالہ را بیک پیالہ از

محبت الله ازاله نمایند . این است
 عزت ابدیه جانتان با جانان باد...
 (۳۱)

* * *

ای بندگان خدا پرتو آفتاب
 آسمانی مدتی از خاور ایران پنهان
 شد پس دریای بخشش بجوش آمد و مهر
 رخشان دوباره از خاور و باختر ایران
 بدرخشید کشور را روشن کرد و مرز و بوم
 را گلشن فرمود پس ای پارسیان
 ستایش و نیایش پاک یزدان را نمائید
 که این کالبد مرده را جان تازه بخشید
 این کشتزار را تخم پاکی افشانید
 و با بر بخشش آبیاری فرمود بنزدیکی
 خواهید دید که آن کشور رشک گلزار

گردد و آن مرزوبوم نشانه باغ بهشت
 جاودان پرستش پروردگار را بایستد
 و شاید که این خاک سیاه را ببسار آن
 بخشش دوباره سبز و خرم فرمود و ایرانیان را
 افسر سرفرازی بر سر نهاد بزرگوار
 دیرین با پرتوی دلنشین در این بهشت
 برین رخ گشود و آوازه اش بهر کشور رسید
 جانتان خوش باد... (۳۲)

* * *

الحمد لله در گلشن فارسیان نهالهای
 بیهمالی بنهایت طراوت و لطافت در نشو
 و نما است و در غایت ثبوت و استقامتند
 اگر گرد باد آزمایش آفرینش را احاطه
 نماید این اشجار بنهایت استقامت
 مقاومت کنند من نیز شهادت میدهم که
 چنین است امروز احبای پارسی در نهایت

صدق و راستی دوستی طلبند صلح و آشتی
 جویند حق پرستی کنند و بر جهان و جهانیان
 آستین بیفشانند لهذا مقرب درگاه جمال
 مبارکند و مقبول عتبه^۶ مقدسه^۷
 (۳۳)

* * *

. . . . ای دوستان حقیقی روز روز شماست
 و نوبت نوبت شما دوباره وقت هشیار آمد
 و زمان بزرگواری رسید کوکب آفل بساز
 طالع شد و خورشید پنهان فارسیان
 آشکار گشت افق ایران از پرتو مه آسمان
 روشن و منیر گردید عنقریب آفتاب عالم
 بالا چنان بدرخشد که آن اقلیم اوج اشیر
 گردد و بجمیع جهان پرتواندازد و عزت
 ابدیه پیشینیان دوباره چنان ظهور

نماید که دیده‌ها خیره و حیران گردد
 جانتان خوش باد (۳۴)

* * *

. . . . الحمد لله دل‌های یاران
 پارسی خاک شیرین بود گل و نسریــــن
 روئید و مشام طالبانرا مشکین و عنبرین
 کرد بخشش ایزدی درانجمن پارسی چنان
 جلوه نمود که دیده‌ها روشن گشت و
 دلها گلزار و چمن شد گلشن الهی گشت
 و گلبن معنوی گردید و بشکوفه وریا حین
 مزین گشت شاد و خرم گردید این باغ
 هزار سال خراب بود درختان پژمرده
 گلها افسرده گلشن از صولت بگردو شدت
 سرما گلخن گردیده حال الحمد لله که
 موسم بهار آمد و نفعه مشکبار وزید ابر

رحمت با رید و حرارت شمس حقیقت بتا بید
 ونسیم جانپرور مرور نمود گلخــــن
 نومیدی گلشن امید گشت صبح روشن
 دمید و بر آفاق بدرخشید از خاور ایران
 چنان صبحی دمید که با ختر منور گشت
 شکر خدا را که چنین بدرقه عنایت رسید
 و چنین اختر نیک اختر بدرخشید خوشا بحال
 پارسیان خوشا بحال ایرانیان.....
 (۳۵)

* * *

".... ایرانیان بدست خویش
 خانه خود را خراب کردند با امید ساختن
 خانهٔ دیگر ولی حال در صحرا بی لانه و
 آشیانه مانده اند با آنکه نوشتیم
 والفت دولت و ملت را مانند امتــــزاج
 شهد و شیر خواستیم و غیر این را سبب

مداخله دول متجاوره گفتيم و با وجود
 اين با غرضان ما را متهم خواستند
 لکن خدا صيانت فرمود . زیرا ما
 داخل درخون يکنفرایرانی نشديم
 (۳۶)

* * *

"... امیدواریم که از برای
 ایران اسبابی فراهم آید که سبب
 راحت و اطمینان عموم گردد عدل و انصاف
 بمیان آید جور و اعتساف نماند ما را
 در امور سیاسی مدخلی نه، خیر عموم
 خواهیم و ترقی جمهور و بعالم آداب و
 اخلاق ایران خدمت میکنیم شب و روز
 میکوشیم که خدایک روح جدیدی در جسم
 ایران بدمد تا یک قوه‌ای خارق العاده
 در بنیه ایران و ایرانیان جلوه نماید . . ."
 (۳۷)

"... .. حضرت بهاء الله و حضرت باب
 هردو ایرانی بودند و بیست هزار ایرانی
 در این سبیل جانفشانی نمودند و من نیز
 ایرانی هستم حتی با وجود اینکه شصت
 سال است از ایران خارج شده‌ام هنوز
 راضی بآن نگشته‌ام که عادات جزئی—
 ایرانی ترک شود بهائیان ایران
 را میپرستند....." (۳۸)

* * *

"..... بهائیان چنان ایران را
 در انظار جلوه داده‌اند که امروز جم
 غفیری از اقالیم سبعة پرستش ایران
 مینمایند زیرا شمس حقیقت از آن افق
 طلوع نموده و وطن مقدس حضرت بهاء الله
 است ملاحظه کنید که چه موهبتی حضرت یزدا ندر

حق ایران و ایرانیان فرموده " (۳۹)

* * *

"..... بهاء الله ایران را روشن
نموده و درانظار عمومی عالم محترم نماید
و ایران چنان ترقی نماید که محسود
و مغبوط شرق و غرب گردد....." (۴۰)

* * *

نگاهی به ایران کتاب هنری تألیف ۱۷۹ طرح فلسی از شهرها و روستاها و سایر ایران اثر هوشنگ سیحون



حل مشکلات اقتصادی

"..... جایز نیست که بعضی در نهایت غنا باشند و بعضی در نهایت فقر باید اصلاح کرد و چنان قانونی گذاشت که از برای کل وسعت و رفاهیت باشد نه یکی بفقیر مبتلا و نه یکی نهایت غنا را داشته باشد مثلاً" شخصی غنی که منتهی غنا را دارد نگذارد شخصی دیگر منتهی فقرا داشته باشد مراعات او را بکند تا او هم راحت باشد این را باید بقوانین اجرا کرد نفوس اغنیا باید خودشان زیسادی مال خود را بفقرا انفاق کنند و همچنین قوانین مملکت باید نوعی باشد که بموجب شریعت الله هرگونه آسایش داشته باشد.."

(۴۱)

* * *

"..... تعلیم ششم حضرت بهاء‌الله
 تعدیل معیشت حیات است ، یعنی بایسد
 قوانین و نظاماتی گذارد که جمیع بشر
 بر راحت زندگانی کنند ، یعنی همچنانکه
 غنی در قصر خویش راحت دارد و بانسواع
 موافق سفره‌ها و مزین است فقیر نیز لانه
 و آشیانه داشته باشد و گرسنه نماند ،
 تا جمیع نوع انسان راحت یابند ، امر
 تعدیل معیشت بسیار مهم است و تا این
 مسئله تحقق نیابد سعادت برای عالم
 بشر ممکن نیست"
 (۴۲)

* * *

" .. سؤال در مسائل اقتصادی
 مالیون ورنجبران شد فرمودند : این
 یکی از مسائل اساسیه حضرت بهاء‌الله

است اما معتدلانه نه متهورانه واگر
 این مسئله بطور محبت التیام نیاید
 عاقبت بجنگ خواهد کشید اشتراک و
 تساوی تام ممکن نیست زیرا امور و نظام
 عالم مختل میگردد اما یک طریق معتدلانه
 دارد که نه فقرا اینطور محتاج بمانند
 و نه اغنیاء اینطور غنی گردند، هم
 فقرا هم اغنیاء بر حسب درجات خود براح
 و آسایش و سعادت زندگانی نمایند"
 (۴۳)

* * *

" چون از مسائل اقتصادی سؤال
 نمود مسائل مفصله‌ای در جواب ایشان
 فرمودند : از جمله اینکه باید کوشید
 تا نوع انسان سعادت ابدی یابد

قواعدی در این خصوص لازم که هم مراتب باقی ماند و هم افراد هیئت اجتماعی در کمال آسایش باشند ، زیرا هیئت اجتماعی مانند اردوئی است که جنرال و سردار و نایب و نفر همه اجزاء را لازم دارد . نمیشود جمیع سردار باشند یا سرباز بلکه طبقات لازمست و تفاوت مراتب واجب " (۴۴)

* * *

"..... در بین مرغان چمن دردشت و کوهسار و بوستان هر نوعی از انواع حیوان تقریباً " یک قسم مساواتی حاصل چندان در معیشت تفاوت از یکدیگر ندارند لهذا در نهایت راحتند و بسعادت زندگانی نمایند بخلاف بنی نوع انسان که

نهایت اعتساف و عدم انصاف در میان
 ملاحظه می‌کند که فردی از افراد انسان
 گنجی اندوخته و اقلیمی رامستعمره
 خویش نموده شروت بی پایان یافته
 و منافع و واردات بمثابه سیل روان مهیا
 ساخته ولی صد هزار نفر از بیچارگان
 دیگر ضعیف و ناتوان و محتاج یک لقمه
 نان ، مساوات و مواساتی در میان نیست
 لهذا ملاحظه می‌کند که آسایش و سعادت
 عمومی مختل و راحت نوع بشر بقسمی
 مسلوب که حیات جم غفیری بی ثمر
 زیرا شروت و عزت و تجارت و صنایع
 مختص بنفوسی معدود و سائرین در زیر
 بارگران مشقت و زحمت نامحدود و از فوائد
 و منافع و راحت و آسایش محروم ، پس
 باید نظام و قانونی ترتیب داد که
 معدل شروت مفرط نفوس معدود گردد

وباعث سد احتیاج هزار میلیون از فقراء
 جمهور شود تا اندکی اعتدال حاصل شود
 ولی مساوات تام نیز ممکن نه چه که
 مساوات تام در ثروت و عزت و تجارت و
 فلاح و صناعت سبب اختلال و پریشانی و
 اغتشاش معیشت و ناکامی عمومی
 شود " (۴۵)

* * *



A. Saylor
11-1-73

ترک تعصبات و پیش داوریها

"ای احبای الهی از رانحه تعصب جا هلانه
 و عداوت و بغض عا میانه وا وهام جنسیه
 و وطنیه و دینیه که بتمام مخالف دین الله
 و رضای الهی و سبب محرومی انسانسی
 از مواهب رحمانی است بیزار شوید و از این
 اوها مات تجردیا بید و آینه دل را از زنگ
 این تعصب جا هلانه پاک و مقدس کنید"
 (۴۶)

* * *

"... روز بروز سبب الفت و محبت در میان
 جمیع ملی شوید و اباد را مور حکومت و
 سیاست مداخله و تکلم ننمائید زیرا شما را
 خدا بجهت وعظ و نصیحت و تصحیح اخلاق
 و نورانیت و روحانیت عالم انسانی خلق
 فرموده این است وظیفه شما .."
 (۴۷)

* * *

".... در زمانیکه در ایران حرب و جدال بود حرب بین ادیان بود ، حرب بین مذاهب بود ادیان دشمن یکدیگر بودند از یکدیگر احتساز میکردند و یکدیگر را نجس میدانستند حرب بین اقوام بود حرب بین دول بود حرب بین اقالیم بود و در همچو وقتی و همچو ظلمتی حضرت بهاء الله ظهور کرد و آن ظلمات را زائل کرد اعلان وحدت عالم انسانی فرمود اعلان وحدت عمومی کرد اعلان وحدت جمیع ادیان کرد اعلان وحدت جمیع اقوام کرد کسانی که آن حضرت را پذیرفتند الان بایکدیگر در نهایت الفتند این سوء - تفاهمی که بین ادیان بود زائل شد الان در ایران و سایر بلاد شرق مجامعی تشکیل میشود از جمیع ادیان که بایکدیگر

در نهایت الفت و محبتند مثلا" ملاحظه
 میکنی مسیحی ، مسلمان ، یهود ،
 زردشتی ، بودائی در نهایت الفت در یک
 انجمن جمع میشوند و جمیع متحد و متفقند
 نه نزاعی نه جدالی نه حربی نه قتالی
 بلکه بایکدیگر در نهایت الفتند زیرا
 تقالید را فراموش کردند و اوها مات
 را کنار گذاشتند تمسک با اساس ادیان
 الهی کردند و چون اساس ادیان الهی
 یکی است حقیقت است و حقیقت تعدد
 قبول نکند لهذا بایکدیگر در نهایت
 ارتباطند " (۴۸)

* * *

" و دیگر از تعالییم
 حضرت بهاء لله اینست که دین باید سبب
 الفت و محبت باشد اگر سبب بغض و

عداوت شود بی دینی بهتر است زیرا
 دین علاج امراض انسانی است اگر علاج
 سبب مرض گردد البته ترک آن اولی
 است اگر دین سبب عداوت گردد عیـن
 شراست لهذا عدمش بهتر از وجود... (۴۹)"

* * *

"..... حضرت بهاء الله ما را از هر
 تعصبی نجات داد.

تعصبات است که عالم را خراب کرده هر
 عداوت و نزاعی و هر کدورت و ابتلائی که در
 عالم واقع شده یا از تعصب دینی بوده یا
 از تعصب وطنی یا از تعصب جنسی یا تعصب
 سیاسی ، تعصب مذموم و مضر است هر نوع
 باشد . وقتی که امر تعصبات از عالم دور
 شود آنوقت عالم انسانی نجات یابد

ما برای این مقصد عزیزمیکوشیم....."

(۵۰)

* * *

آمورش و پرورش

"..... حضرت بهاء الله وحدت تربیت را اعلان نموده که بجهت اتحاد عالم انسانی لازم است که جمیع بشر پسر تربیت شوند ، ... دختر و پسر تربیت واحد گردند و چون تربیت در جمیع مدارس یک نوع گردد ارتباط تام بین بشر حاصل شود و چون نوع بشر یک نوع تعلیم یابد وحدت رجال و نساء اعلان گردد بنیان جنگ وجدال برافتد و بدون تحقق این مسائل ممکن نیست زیرا اختلاف تربیت مورث جنگ و نزاع ..."

(۵۱)

....." تعلیم هشتم حضرت بهاء الله
 تربیت عموم لازم است و وحدت اصول
 و قوانین تربیت نیز از الزام امور تمام
 جمیع بشر تربیت واحد گردند یعنی
 تعلیم و تربیت در جمیع مدارس عالم باید
 یکسان باشد اصول و آداب یک اصول
 و آداب گردد تا این سبب شود که
 وحدت عالم بشر از صغر سن
 در قلوب جای گیرد....." (۵۲)

* * *

....." تعلیم و تربیت امر
 اجباری است نه اختیاری یعنی بر پدر
 و مادر فرض عین است که دختر و پسر را
 بنهایت همت تعلیم و تربیت نمایند

و در آغوش علوم و معارف پرورش بخشند
 و اگر در این خصوص قصور کنند در نرسد
 رب غیور ماء خود و مذموم و مدحورند
 و این گناهی است غیر مغفور زیرا اطفال
 بیچاره را آواره صحرای جهالت کنند
 و بدبخت و گرفتار و معذب نمایند
 مادام الحیات طفل مظلوم اسیر جهل
 و غرور نادان و بی شعور ماند..... " (۵۳)

* * *

"..... اگر بدیده حقیقت نظر
 گردد تربیت و تعلیم دختران لازم تر
 از پسران است زیرا این بنات وقتی
 آید که مادر گردند و اولاد پرور شوند
 و اول مربی طفل مادر است زیرا طفل

مانند شاخه سبزوتر هرطور تربیت شود
 نشو و نما نماید ، اگر تربیت راست
 گردد راست شود و اگر کج کج شود
 و تا نهایت عمر بر آن منهج سلوک نماید
 پس ثابت و مبرهن شد که دختر بی تعلیم
 و تربیت چون مادر گردد سبب محرومی
 و جهل و نادانی و عدم تربیت اطفال
 کثیر شود..... " (۵۴)

* * *

یکانی اساس ادیان

" ادیان موجوده اساسان اساس
واحد بوده و آن اساس حقیقت است و
سبب الفت و محبت بشر و علت ترقی نوع
انسانست .

"... مقصد از دین نه این تقالیدی
است که در دست ناس است اینها عداوت
است سبب نفرت است سبب جنگ و جدال
است سبب خونریزی است ملاحظه کنید
در تاریخ دقت نمائید که این تقالیدی
که در دست ملل عالمست سبب جنگ و حرب
و جدال عالمست مقصد از دین انوار
شمس حقیقت است و اساس ادیان الهی
یکیست ، یک حقیقت است یک روح است
یک نور است تعدد ندارد...." (۵۵)

"..... مدنیّت بر دو قسم است مدنیّت
 عالم طبیعت و مدنیّت عالم حقیقت که تعلق
 به عالم اخلاق دارد و تا هر دو در هیئت
 اجتماعیه جمع نشود فلاح و نجاج حاصل
 نشود ملاحظه نمائید که در جهان اروپا
 مدنیّت طبیعیه خیمه برافراخته و لکن
 چقدر تاریک است جمیع افکار متوجه
 منازعهء در بقاست هر روز تجدید
 سلاح است و تزئید مواد التهاب آرام بکلی
 منقطع و نفوس در زیر بارگران ذلّه
 و حیران زیرا مدنیّت اخلاق و روحانیست
 و انجذاب بنفحات الله بکلی مفقود....."

(۵۶)

* * *

"... پس تا این تقالید در دست
 است و این دام تزویر درشت از دیدن
 جز مضرت بعالم انسانی حصول نپذیرد
 پس باید این تقالید کهنه پوسیده را که
 معمول به ادیان است بتمامها ریخت
 و تحری اساس ادیان الهی کرد و چون
 اساس ادیان الهی یکی است حقیقت است
 و حقیقت تعدد و تجزی قبول ننماید ،
 لهذا الفت و اتحاد تام بین جمیع
 ادیان حاصل شود دین الهی در نهایت
 کمال و جمال در انجمن عالم انسانی
 جلوه نماید " (۵۷)

* * *

".... اساس ادیان الهی یکی است
 یعنی هر دینی بدو قسم منقسم است

قسمی اصل است و تعلق با خلاق دارد و تعلق بحقائق و معانی دارد و تعلق بمعرفت الله دارد و آن یکی است ابتدا تغییر ندارد زیرا حقیقت است حقیقت تغییر و تبدیل ندارد و قسمی دیگر فرع است و تعلق بمعاملات دارد، این در هر زمانی باقتضای آن زمان تغییر یابد..... " (۵۸)

* * *

"..... اساس ادیان الهیه یکی است و مقصد امم و مذاهب عالم مقصد واحد زیرا جمیع معتقد بوحدانیت الهی هستند و واسطه ها را بین خلق و خالق لازم میدانند، نهایت اینست که اسرائیلیان آخر واسطه را حضرت موسی میگویند و مسیحیان حضرت عیسی و مسلمانان

۱۰۰

حضرت محمد رسول الله و فارسیان حضرت
 زردشت ولی اختلافشان بر سر اسم است اگر
 اسم را از میان برداری جمیع می بینند
 که مقصدشان مقصد واحد بوده و هر
 شریعتی در هر عصر و زمان خود کامل و تجدد
 آئین یزدان " (۵۹)

* * *

" پرسش نخست این بود که چرا
 آئین پیغمبران دیگرگون گردد.....
 بدان که جهان و آنچه در اوست هر دم
 دگرگون گردد و در هر نفس تغییر و تبدیلی
 جوید زیرا تغییر و تبدل و انتقال از
 لوازم ذاتیه امکان است و عدم تغییر و تبدل
 از خصائص وجوب، لهذا اگر عالم کون را
 حال بربیک منوال بود لوازم ضروریه اش نیز

یکسان می‌گشت چون تغییر و تبدل مقرر
 و ثابت روابط ضروری‌هاش را نیز انتقال
 و تحول واجب مثل عالم امکان مثل
 هیكل انسانست که در طبیعت واحد مداوم
 نه بلکه از طبیعتی بطبیعتی دیگر و
 از مزاجی بزمزاجی دیگر انتقال نماید
 و عوارض مختلف گردد و امراض متنوع
 شود ، لهذا پزشک دانا و حکیم حاذق
 درمان را تغییر دهد و عسللاج را
 تبدیل نماید " (۶۰)

* * *

....." دین الله

فی الحقیقه عبارت از اعمال است
 عبارت از الفاظ نیست زیرا دین الله
 عبارت از علاج است دانستن دوا شمسری

ندارد بلکه استعمال دوا اثر دارد اگر
 طبیعی جمیع ادویه را بداند اما استعمال
 نکند چه فایده دارد؟....." (۶۱)

* * *

"..... عقلای بشر که مفتون
 حقیقتند در نزد آنان واضح و مسلم است
 که مقصد از ظهور مظاهر مقدسه الهیه
 و انزال کتب و تاءسیس دین الهی الفیت
 بشر است و محبت بین عموم افراد انسان
 دین اساس وحدت روحانیه است و وحدت
 افکار است و وحدت حیاتیات است، وحدت
 آداب است و روابط معنویه بین عموم
 افراد تا عقول و نفوس بتربیت الهی
 نشوونما نمایند و تحری حقیقت کنند
 و بمقامات عالیه کمالات انسانی رسند

و مدنیت الهیه تاء سبس گردد زیرا در عالم وجود دو مدنیت است یکی مدنیت طبیعی مادی که خدمت بعالم اجسام نماید و دیگری مدنیت الهی که خدمت بعالم اخلاق نماید. موء سس مدنیت مادی عقلای بشرند و موء سس مدنیت الهیه مظاهر مقدسه الهی ، دین اساس مدنیت الهیه است مدنیت مادیه بمنزله جسم است و مدنیت الهیه بمنزله روح ، جسم بی روح مرده است ولو در نهایت طراوت و لطافت باشد ، باری مقصد ازدین روابط ضروریه وحدت عالم انسانیت و این است اساس دین الهی این است فیض ابسدی الهی ، این است تعالیم و نوا میس الهی این است نور حیات ابدی هزار افسوس که این اساس متین متروک و محجوب جمیع ادیان ولی تقالیدی ایجاد کرده اند

که هیچ ربطی با ساس دین الهی ندارد
 و چون این تقالید مختلف است از اختلاف
 جدال حاصل و جدال منتهی بقتال گردد .
 خون بیچارگان ریخته شود اموال بتالان
 و تاراج رود و اطفال بی کس و اسیرمانند
 دین که باید سبب الفت باشد مـسـورث
 کلفت شود ، دین که باید سبب نورانیت
 عالم انسانی باشد سبب ظلمات شـمـده
 است ، دین که سبب حیات ابدی است
 سبب ممات گشته " (۶۲)

* * *

"..... این عصر عصر حقیقت است
 افکار پوسیده هزاران ساله منفور عاقلان
 با هوش و عالمان پر جوش و خروش در ایـسن
 قرن عظیم جمیع اصول قدیمه پوسیده بکلی

متروک شده در هر خصوص افکار جدیده بمیان آمده مثلا " معارف قدیمه متروک ، معارف جدیده مقبول سیاسیات قدیمه متروک سیاسیات جدیده مقبول ، علوم قدیمه بکلی متروک علوم جدیده مرغوب آداب قدیمه فراموش شده ، آداب جدیده بمیان آمده ، مشروعات جدیده واكتشافات جدیده وتحقیقات جدیده واختراعات جدیده حیرت بخش عقول گردیده جمیع امور تجدد یافته پس باید که حقیقت دین الهی نیز تجدد یابد تقالید بکلی زائل شود ونور حقیقت بتابد تعالیمیکه روح این عصر است ترویج گردد و آن تعالیم حضرت بهاء الله که مشهور آفاق است"

(۶۳)

"..... چون نظر بتاریخ کنیم
 ملاحظه مینمائیم که از اول عالم
 الی یومنا هذا بین بشر جنگ وجدال
 بوده یا جنگ بین ادیان بوده یا
 حرب بین اجناس بوده یا نزاع وجدال
 بین دول بوده یا بین دواقلیم و جمیع
 اینها از جهل بین بشر ناشی و
 از سوء تفاهم و عدم تربیت منبعث و اعظم
 نزاع و قتال بین ادیان بوده و حال آنکه
 انبیای الهی بجهت اتحاد و الفت
 بین بشر آمدند....." (۶۴)

* * *

"..... پس معلوم شد که ادیان الهی
 سبب الفت و محبت بود دین الله
 سبب نزاع وجدال نیست اگر دین سبب

جدال گردد عدم آن بهتر است ، زیرا
 دین باید سبب حیات گردد اگر سبب
 ممات شود البته معدوم خوشتر و بی دینی
 بهتر است زیرا تعالیم دینی بمنزله
 علاج است اگر علاج سبب مرض شود البته
 عدم علاج خوشتر است " (۶۵)

* * *

" پس شماها جمیعا " باید بجان
 و دل بکوشید و در میان جمیع بشر بمحبست
 زندگی کنید تا اتحاد کلی حاصل شود
 تعصبات جاهلانه نماند و جمیع متحد
 گردند " (۶۶)

* * *

تفسیر زن و مرد در جامعه

"... چون بتاریخ نظر کنیم
 ببینیم چقدر از مشاهیر زنان بوده‌اند
 چه در عالم ادیان چه در عالم سیاسی
 در دین موسی زنی سبب نجات و فتوحات
 بنی اسرائیل شد در عالم مسیحی
 مریم مجدلیه سبب ثبوت حواریون
 گردید ، جمیع حواریان بعد از مسیح
 مضطرب شدند لکن مریم مجدلیه مانند
 شیر مستقیم ماند ، در زمان محمد
 دوزن بودند که اعلم از سایر نساء بودند
 و مروج شریعت اسلام گشتند پس معلوم
 شد زنان نیز مشاهیری دارند...
 در این امر بهائی نیز قره العین بود

در نهایت فصاحت و بلاغت ابیات و آثار
 قلم او موجود است جمیع فصحای شـرق
 او را توصیف نمودند ، چنان سطوتی
 داشت که در مباحثه با علماء همیشه
 غالب بود جرئت مباحثه با او
 نداشتند چون مروج این امر بود حکومت
 او را حبس و اذیت نمود ولی او ابداساکت
 نشد در حبس فریاد میزد و نفوس را هدایت
 میکرد عاقبت حکم بقتل او دادند
 او در نهایت شجاعت ابد فـتورنیاورد..."

(۶۷)

* * *

"..... همچنین وحدت نوع را اعلان نمود که نساء ورجال کمال در حقوق مساوی بهیچوجه امتیازی در میان نیست زیرا جمیع انسانند فقط احتیاج بتربیت دارند اگر نساء مانند رجال تربیت شوند هیچ شبهه‌ای نیست که امتیازی نخواهد ماند... مرغ بایک بال پرواز نتواند ، نقص یک بال سبب وبال بال دیگر است عالم بشر عبارت از دودست است چون دستی ناقص ماند دست کامل هم از وظیفه خویش بازماند ، خدا جمیع بشر را خلق کرده جمیع را عقل و دانش عنایت فرموده و جمیع را دو چشم و دو گوش داده ، دودست و دو پا عطا کرده در میان امتیازی نگذارده است لهذا چرا باید نساء از رجال پست تر باشند عدالت الهی قبول نمیکند

عدل الهی کـل را مساوی خلـق
فرموده

هرکس قلبش پاک تر عملش بهتر در نزد
خدا مقبول تر ، خواه زن باشد خواه
مرد ، چه بسیار زنان پیدا شده اند که
فخر رجال بوده اند مثل حضرت مریم
که فخر رجال بوده مریم مجدلیه غبطه
رجال بود ، مریم ام یعقوب قـدوه
رجال بود ، آسیه دختر فرعون فخر رجال
بود ، سارا زن ابراهیم فخر رجال بود
و همچنین امثال آنها بسیار است حضرت
فاطمه شمع انجمن نساء بود ، حضرت
قره العین کوکب نورانی روشن بود
و در این عصر الیوم در ایران زنانی
هستند که فخر رجالند عالمنند ، شاعرند
واقفند در نهایت شجاعت هستند . . . " (۶۸)

"..... حال چون زنان در این قرن
 به حرکت آمده‌اند باید این را مد نظر
 داشته باشند تا امر صلح عمومی
 ترویج شود وحدت عالم انسانی ظاهر گردد
 فضايل بشر جلوه نماید، قلوب ملل بهم
 ارتباط جوید، تعصب دینی ومذهبی
 برطرف شود، تعصب جنسی زائل گسردد
 تعصب سیاسی نماند وتعصب وطنی از میان
 برخیزد زیرا جمعیت بشر یک عاقله‌اند
 وجميع اولاد آدم همه فرزندان خدا
 هستند، جميع ممالک یک کره ویک وطن
 است وجميع امم بندگان یک خداوند..."
 (۶۹)

* * *

یکانگی زبان

"..... در عالم وجود اعظم امور امر عمومی است لهذا میتوانیم بگوئیم لسان عمومی امریست مهم زیـــــرا سوء تفاهم را از بین ملل زائل نماید قلوب عموم را بهم ارتباط دهد و سبب شود که هر فردی مطلع بر افکار عمومی شود در عالم انسانی تفهیم و تفهم که اعظم فضائل عالم بشری است مشروط بوحدت لسان معلم و متعلم است ، پس چون لسان عمومی حاصل شود تعلیم و تعلم سهل وآسان گردد ، در زمان گذشته ملاحظه میکنیم وحدت زبان چقدر سبب الفت و وحدت شد....." (۷۰)

".... اعظم مشروع این قرن وحدت
 عالم انسانی است و همچنین وحدت لسان
 سبب الفت بین قلوب است ، سبب
 حصول اتحاد است ، سبب زوال سوء تفاهم
 است ، سبب ظهور حقیقت است و سبب محبت
 جمیع بشر است و سبب تفهیم و تفهم است
 که اهم امور در عالم انسانی است
 هر فردی از افراد بشر بجهت وحدت لسان
 میتواند بر افکار عموم بشر اطلاع
 یابد "

(۷۱)

"... از جمله او امر
 حضرت بهاء الله اینست که باید
 جمیع ملت از اهل معارف و علوم
 اتفاق کرده یک لسانی انتخاب
 یا ایجاد نمایند و آن لسان عمومی
 باشد و این امر در کتاب اقدس
 نازل شده . در این صورت انسان به دو
 لسان محتاج است یکی لسان
 وطنی یکی لسان عمومی حال
 اگر چنین چیزی بشود فی الحقیقه
 سبب راحت و آسایش و سرور جمیع
 ملل عالم است " (۷۲)

* * *



—
—
—

صلح عمومی

".... ای یاران عزیز جهان در جنگ
 وجدال است و نوع انسان در نهایت خصومت
 و وبال ظلمت جفا حاطه نموده
 و نورانیت وفا پنهان گشته ، جمیع
 ملل و اقوام جنگ تیز نموده و بایکدیگر
 جنگ و ستیز مینمایند ، بنیان بشر است
 که زیر و زبر است ، هزاران خانمان
 است که بی سروسامان است در هر سال
 هزاران هزار نفوس در میدان حرب و قتال
 آغشته بخاک و خون است و خیمه سعادت
 و حیات منکوس و سرنگون ، سسروان
 سرداری نمایند و بخونریزی افتخار
 کنند و بفتنه انگیزی مباحات نمایند

یکی گوید که من شمشیر بررقاب امتی
 آختم ، دیگری گوید مملکتی با خاک
 یکسان ساختم و یکی گوید من بنیاد
 دولتی برانداختم . این است مدارفخر
 ومباهات بین نوع بشر در جمیع جهات
 دوستی و راستی مذموم و آشتی و حق پرستی
 ممدوح منادی صلح و صلاح و محبت و
 سلام آئین جمال مبارک است که
 در قطب امکان خیمه زده واقوام رادعوت
 مینماید ، برای یاران الهی قدر این
 آئین نازنین بدانید و بموجب آن حرکت
 وسلوک فرمائید تا جهان جهان دیگر
 شود وعالم ظلمانی منور گردد وجسد
 مرده خلق حیات تازه جوید....." (۷۳)

* * *

".... از وقتی که آتش حرب در اطراف جهان شعله زده روز بروز در ازدیاد است و احزاب عالم مانند گرگان خونخوار یکدیگر را دریده و می‌درانند...
 جمیع در فکر آنند که بنیان انسانی خراب کنند ما در فکر آنیم که بنیان انسانی بلند نمائیم ، جمیع میکوشند که نفوسی را هلاک نمایند ما در فکر آنیم که حیات ببخشیم ، احزاب سائره جمیع دردست سیف شاهره دارند و ما الحمد لله دردست شاخ زیتون و گل وریا حین داریم و یقین بدان که عاقبت ما غالبیم و بعون و عنایت حق ریشه قتال و نزاع را بر اندازیم و اساس محبت و الفت بین جمیع بشر بگذاریم " (۷۴)

* * *

"..... جنگ هادم بنیان انسانی
 است ، سبب خرابی عالم است و ابدا
 نتیجه ای ندارد و غالب و مغلوب هر دو
 متضرر میشوند مانند آنست که
 دو کشتی بهم بخورد اگر یکی دیگری
 را غرق کند کشتی دیگری که غرق نشده
 باز صدمه میخورد و معیوب میگردد
 نهایت این است که یک دولتی موقتا "بر
 دولت دیگر غلبه میکند این غلبه
 موقت است ایامی نمیگذرد که
 دوباره مغلوب غالب میشود..." (۷۵)



"..... افق عالم را ابره‌های
 بسیار تاریک احاطه کرده اینست که
 ملاحظه مینمائی که جمیع جنگ و جدال

است و نزاع و قتال عالم انسانی در زحمت
 بی پایان است در چنین ظلمات شدیدی
 از افق ایران شمس حقیقت طلوع نمود
 بر جمیع آفاق پرتو افکند و پرتو
 افق آفتاب تعالیمی است که از قلم
 اعلیٰ صادر و آن تعالیم را از السواح
 مقدسه استنباط خواهی نمود از جمله
 تعالیم تحری حقیقت است و از جمله
 تعالیم اینکه باید دین سبب الفت
 و اتحاد و یگانگی باشد نه سبب کلفت
 اگر دین سبب خونخواری گردد لزوم از
 برای عالم انسانی ندارد ، و از جمله
 تعالیم اینست که دین باید مطابق
 عقل و علم باشد نه اوها ماتی که عقل
 بهیچوجه تصدیق ننماید و از این قبیل
 تعالیم بسیار از جمله تعالیم صلح
 عمومی است که تفصیل آن در السواح

مشروح اطلاع خواهید یافت و این تعالیم
 آسمانی پنجاه سال پیش از قلم اعلیٰ
 ما درو یک یک این تعالیم در کنار
 است تجلی بر افکار عمومی مینماید
 (۷۶)

* * *

" خداوند انسان را بصورت
 و مثال خود خلق کرده ولی
 حال بالعکس از حیوانات درنده
 بی رحم تر و بی باک تر است زیرا حیوان
 درنده هر روزی برای خوراک نهایت
 یک شکار مینماید ولی انسان بی رحم
 روزی صدهزار نفر را برای شهـرت و
 ریاست میدرد ، اگر گرگی گوسفندی
 را بدرد آن را میکشد اما اگر شخصی

صدهزار نفر را بخاک و خون آغشته نماید
 اورا مارشال و جنرال گویند و تعظیم
 و تکریم کنند ، اگر انسانی را
 بکشد یا خانه‌ای را بسوزاند اورا قاتل
 و مجرم خوانند اما اگر اردوئی را برباد
 نماید و مملکتی را زیر و زبر کند اورا
 فاتح نامند و پرستش کنند ، اگر کسی
 یک دلار بدزدد اورا حبس نمایند
 اما اگر خانمان رعایا را غارت و شهری
 را تالان و تاراج کند اورا سردار نامند
 و آفرین گویند..... " (۷۷)

* * *

".... خدا جمیع بندگانـش
 را دوست میدارد ما چرا بغض و دشمنی
 نمائیم ، خدا باکل صلح است ما چرا

بجنگ وجدال مشغول شویم ، خدا ما را
 برای محبت و اخوت خلق کرده نه برای
 دشمنی ، خدا ما را برای صلح و سلام خلق
 نموده نه جنگ وجدال ، این چنین
 صفات رحمانی را چرا بصفات شیطانگی
 تبدیل نمائیم چنین نورانیت را چرا
 بظلمت مقاومت کنیم ، چنین محبت
 الهی را چرا با عداوت مقابله کنیم ؟
 شش هزار سال است که با هم منازعه
 و خصمه مینمودیم حال در این قرن
 نورانی باید محبت و دوستی بهمدیگر
 نمائیم امروز عداوت و بغضاء عظیمی
 در بین ادیان است آیا از اینها ثمری
 حاصل شده چه فائده‌ای از برای بشر
 مرتب گردیده آیا این کفایت نیست ؟
 این عصر عصر نورانی است ، این عصری
 است که از این اوهام باید آزاد گردیم

این عصریست که باید خصومت و بغضا
 محو شود ، این عصریست که باید
 ادیان یک دین گردند ، مذاهـب
 متحد شوند و با محبت و خوشی با همدیگر
 الفت جویند " (۷۸)

* * *

" این زندگانی عالم فانی در
 اندک زمانی منتهی گردد و این عزت
 و ثروت و راحت و خوشی خاکدانی عنقریب
 زائل و فانی شود ، خلق را بخدا بخوانید
 و نفوس را بروش و سلوک ملاء اعلیٰ
 دعوت کنید ، یتیمان را پدرمهربان
 گردید و بیچارگان را ملجاء و پناه شوید
 فقیران را کنز غنا گردید و مریضان
 را درمان و شفا ، معین هر مظلومی باشید

و مجیر هر محروم در فکر آن باشید کسه
 خدمت بهر نفسی از نوع بشر نمائید
 و با عراض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان
 اهمیت ندهید و اعتنا نکنید بالعکس
 معامله نمائید و بحقیقت مهربانان
 باشید نه بظاهرو صورت..... "

(۷۹)

* * *

"..... محبت نور است در
 هر خانه بتابد و عداوت ظلمت است در
 هر کاشانه لانه نماید....."

"... ملاحظه نمائید گل‌های حدائق
 هر چند مختلف النوع و متفاوت اللون
 و مختلف الصور و اشکالند ولی چون از یک
 آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند

و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش یابند
 آن تنوع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه
 و رونق یکدیگر گردد ، چون جهت جامعه
 که نفوذ کلمة الله است حاصل گردد
 این اختلاف آداب و رسوم و عادت و افکار
 و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانی
 گردد و همچنین این تنوع و اختلاف چون
 تفاوت و تنوع فطری خلقی اعضاء و اجزای
 متنوعه در تحت نفوذ سلطان روح است
 و روح در جمیع اعضاء و اجزاء سریشان
 دارد و در عروق و شریان حکمران است این
 اختلاف و تنوع مویذ ائتلاف و محبت
 است و این کثرت اعظم قوه وحدت اگر
 حدیقه‌ای را گلها و ریاحین و شکوفه
 و اشمار و اوراق و اغصان و اشجار از یک
 نوع و یک لون و یک ترکیب و یک ترتیب
 باشد بهیچوجه لطافتی و حلاوتی ندارد

ولکن چون از حیثیت الوان و اوراق و
 اشیاء و ازها رنگوناگون باشد هر یکی سبب
 تزئین و جلوه سایر الوان گردد و حدیقه
 منبته شود و در نهایت لطافت و طراوت
 و جلالت جلوه نماید و همچنین تفاوت
 و تنوع افکار و اشکال و آراء و طبایع
 و اخلاق عالم انسانی چون در ظل قسوه
 واحده و نفوذ کلمه وحدانیت باشد
 در نهایت عظمت و جمال و علویت و کمال
 ظاهر و آشکار شود.... " (۸۰)

* * *

".... در عالم انسانی صلح و وحدت
 یا از ارتباط وطنی است که بواسطه
 هموطنی جمعی بهم مربوط میشوند یا
 از ارتباط جنسی است یا از ارتباط

سیاسی ولی هیچیک کفایت ننماید، چه بسیار هموطنان که بایکدیگر در جنگ وجدالند و علاوه هرکس وطن خود را دوست دارد دوستی وطن خود سبب دشمنی با دیگران میشود همینطور ارتباط جنسی و سیاسی بسبب اختلاف قومسی و اختلاف منافع ممکن نیست سبب صلح و اتحاد عمومی گردد پس چه باقی ماند قوه الهی لازم است تا سبب چنین صلح و اتحادی گردد..... "

(۸۱)

* * *

"..... این قضیه صلح ملل
 را حضرت بهاء الله در ایران در شصت سال
 پیش یعنی در سنه پنجاه و یک مسیحی (۱۸۵۱)
 تاء سیس نمود و در این مدت در اینخصوص
 لوایح والواح بسیار اول در ایران
 نشر فرمود و بعد در سایر جهات نیز
 انتشار داد تا آنکه در کتاب اقدس
 که قریب پنجاه سال پیش نازل شده
 مسئله صلح عمومی را تصریح فرموده
 و بعموم بهائیان تکلیف فرموده که
 بجان و دل در این امر عظیم جانفشانی
 نمایند حتی جان و مال خویش را فدا
 کنند و ترویج الفت ملل و مذاهب نمایند
 و اعلان وحدت عالم انسانی در جمیع اقالیم
 عالم کنند در ایران ملل متعدده
 موجود مسلمان و مسیحی و یهود و زردشتی
 و مذاهب متعدده نیز موجود بقوت
 تعالیم بهاء الله چنان تاء لیف و محبت

در میان این ملل و امم حاصل گردیده
 که حال مانند برادر و یاپدر و پسر
 و مادر و دختر بایکدیگر متحد و متفق
 و آمیزش مینمایند چون در محفلی
 اجتماع کنند اگر شخصی وارد گردد
 از شدت الفت و محبت آنان حیران مانسد
 ابدا اثر اختلاف و جدائی نبیند....."

(۸۲)

* * *

"..... اگر امید هست از لطف رب مجید
 است که عون و عنایت برسد و جنگ و ستیز و تلخی
 تیغ خونریز مبدل بشهد دوستی و آشتی و راستی
 و درستی گردد کما مها شهدا انگیز گردد و مشا مها
 مشکبیز شود....."

(۸۳)

* * *

"..... حضرت بهاء الله میفرماید که باید هیئت محکمه کبری تشکیل شود زیرا جمعیت امم هرچند تشکیل شد ولی از عهده صلح عمومی برنیا آمد اما محکمه کبری که حضرت بهاء الله بیان فرموده اند این وظیفه مقدسه را بنهایت قدرت و قوت ایفا خواهد کرد و آن این است که مجالس ملیه هر دولت و ملت یعنی پارلمان‌ها اشخاص از نخبه آن ملت که در جمیع قوانین حقوق بین دولتی و بین المللی مطلع و در فنون متفنین و براحتیاجات ضروریه عالم انسان در این ایام واقفند و شخص یا سه شخص انتخاب نمایند بحسب کثرت و قلت آن ملت این اشخاص که از طرف مجلس ملی یعنی پارلمانست انتخاب شده اند مجلس اعیان نیست

تصدیق نمایند و همچنین مجلس شیخوخ
و همچنین هیئت وزراء و همچنین
رئیس جمهور یا امپراطور تا این اشخاص
منتخب عموم آن ملت و دولت باشند
از این اشخاص محکمه کبری تشکیل
میشود و جمیع عالم بشر در آن مشترکست
زیرا هر یک از این نمایندگان عبارت
از تمام آن ملتست چون این محکمه
کبری در مسئلهء از مسائل بینالمللی
یا بالاتفاق یا بالاکثریه حکم فرماید
نه مدعی رابهانهای مانند نه
مدعی علیه را اعتراضی ، هرگاه دولتی
از دول یا ملتی از ملل در اجرائی
تنفیذ حکم مبرم محکمه کبری تعلل
و تراخی نماید عالم انسانی بسراو
قیام کند زیرا ظهیر این محکمه کبری
جمیع دول و ملل عالمند . ملاحظه

فرمایند که چه اساس متینی است
 ولکن از جمعیت محدوده و محصور مقصود
 چنانکه باید و شاید حصول نیاید این
 حقیقت حالست که بیان میشود تعالیم
 حضرت بهاء الله را ملاحظه نمائید که
 بچه قوتست در حالتیکه حضرتش در
 سجن عکا بود و در تحت تضییق و تهدید
 دو پادشاه خونخوار با وجود این
 تعالیمش بکمال قوت در ایران و سایر
 بلاد انتشار یافت " (۸۴)

* * *

" شش هزار سال است که با هم
 منازعه و خصمه مینمودیم حال در این
 قرن نورانی باید محبت و دوستی
 بهم دیگر نمائیم امروز عداوت و بغض

عظیمی در بین ادیان است آیا از اینها چه ثمری حاصل شده چه فایده ای از برای بشر مرتب گردیده آیا این کفایت نیست؟ این عصر عصر نورانی است این عصریست که از این اوهسام باید آزاد گردیم این عصریست که باید خصومت و بغضا محو شود، این عصری است که باید ادیان یک دیـن گردند مذاهب متحد شوند و با محبت و خوشی با همدیگر الفت جویند زیرا
 " جمیع بنده" یک خداوندیم "

(۸۵)

* * *

" مادام خدایکی است
 جمیع را او خلق کرده و بجمیع
 رزق میدهد و جمیع را حفظ میفرماید

وچنین مهربان است چرا ما نامهربان
 باشیم و نزاع و جدال نمائیم ایــــن
 قرن قرن علم است این قرن قرن اکتشاف
 اسرار طبیعت است این قرن قرن خدمت
 به عالم انسانی است این قرن قــــرن
 ظهور حقایق است این قرن قرن وحدت
 عالم انسان است آیا سزاوار است
 در چنین قرنی باین تعصبات و تقالید
 تمسک نمائیم؟ آیا سزاوار است خرافات
 قدیمه و افکار پوسیده را سبب منازعه
 و مقــــساتله کنیم و از یکدیگر نفرت
 جوئیم و یکدیگر را لعن کنیم ؟
 آیا بهترین است در نهایت الفت و محبت
 باشیم آیا بهترین است یکدیگر را دوست
 داشته باشیم ؟ آیا سزاوار نیست سرود
 عالم انسانی را به آهنگ ملا اعلیٰ
 بعنان آسمان رسانیم؟ " (۸۶)

* * *

"..... ای اهل عالم بیدار شوید
 بیدار ای احزاب و امم هشیار گردید
 هشیار ، بنیان نزاع و جدال را
 براندازید از تقلید و تعصب که سبب
 درندگیست بگذرید تا بحقیقت پی برید
 و انوار وحدت عالم انسانی ماننسد
 آفتاب ظاهر و عیان گردد علم صلح
 عمومی بلند شود الفت و اتحاد کامل
 بین اجناس و ادیان و اوطان حاصل گردد
 عالم انسانی آسایش جوید و صورت
 و مثال الهی یابد اینست پیام من....."

(۸۷)

* * *





H. J. Bayburn
1872

عرفان

روند روزگار

..... ای یاران بساط این جهان پیچیده شود و آغاز حیات بانجام رسیده گردد نه خوشی و راحت مانند نه زحمت و مشقت نه توانگری مانند نه مستمندی نه آسایش جان مانند و نه آرایش جهان جمیع زائل و نجوم آفل است و چیزی که از برای انسان باقی و پایدار است رضای حضرت پروردگار و روش و سلوک مطابق تعالیم جناب آمرزگار اگر کسی بگفتار و رفتار و کردار ابرار برخوردار شود فرشته آسمانی گردد و مورد تاءیبید سرور و حضرت یزدانی وسعت و فسحت دل و جان یابد و لطافت و نورانیت وجدان جوید

هرچند در زمین است آسمانی گردد هرچند
 در خاکدان تاریک است نورانی گردد
 و هرچند اسیر این زندان است ولی
 بایوان یزدان پی برد و هرچند
 در قعر چاه این جهان است باوج ماه
 حضرت رحمن برپرد... (۸۸)

* * *



Lee
1918

شوق وصال

"..... پروردگارا این جانهای
پاک سوی تو شافتند و ازجوی تو
نوشیدند و آرزوی روی تو نمودند
این بستگان را در دریای غفران غوطه ده
و این مشتاقان را بلقay خویش فائز و
خرسند فرما پروانه های شمع توانند
و آرزومند جمع و انجمن تو آنچه
آرزوی دل و جان است شایان و رایگان
فرما " (۸۹)

* * *

"..... ای یاران دیرین و دوستان
ثابت مستقیم حضرت اسفندیار شهید
شهادت را در راه پروردگار به کمال مسرت
چشید و الله یار شد و یاورى کردگار
را از برای شما طلبید که در موارد
بلا و صطبار نمائید و در مخاطرات بتسلل در
کمال صبر و قرار باشید زیرا آنچه
در راه خدا وارد آید عین عطا است تلخ
شیرین است و زهر انگبین موت حیات است
و هلاک نجات غم سرور است و
اندوه مسرت روح بندگی آزادگی است

وافر دگی افروختگی ذلت عزت است
 و نقت عین رحمت ، پس شما ای یاران
 انجمن و یاوران این عبد ممتحن از این
 قربانی شادمانی کنید و در این سوگواری
 کامرانی زیرا روز قربان عید مردان
 است و دم جانفشانی وقت طرب و شادمانی
 عنقریب ملاحظه نمائید که در قتلگاه
 از اثر خون آن بزرگوار لاله و ریحان
 روید و سنبیل و ضمیران نابت گردد... "

(۹۰)

* * *

"..... ای یار نازنین هر چه
 ناله و فریاد کنی و آرزوی جانفشانی
 در ره آن دلبر مهربان جوئی سزاوار
 و شایانست ولی چون چنین اندیشی

درهردمی جانی بیافشانی ازخداخواهم
 که آرزوی تو ومراهردو روافرماید
 تا هریک درجانفشانی پرچی برافرازیم
 اما تو چون به بندگی خدا پرداختی
 وراز پنهان آموختی وفارسیگان را
 بخداوند مهربان خواندی درهردم
 جانفشانی برآستی زردشتیان روی
 پیشینیان را سفید نمودند وپاکی نژاد
 را پدید کردند من از آنان خوشنودم
 پس باید بجوشند وبخروشند تا هرهم کیش
 را خوش اندیش کنند وهربیگانه رایار
 خویش نمایند آندم نیروی پروردگار
 پیاپی رسد ویاری آمرزگار
 دم بدم دیده شود "

(۹۱)

* * *

نگاهی به ایران کتاب هنری شامل ۱۷۹ طرح فنی از شهرها و روستاها و ساظر ایران اثر هوشنگ سبحان



مایداری

".... ای شخص رشید
 رشادت اینست که انسان بر نفس
 وهوی غالب گردد و جنود ظلما نیــرا
 مغلوب نماید بنیان نادانی بر اندازد
 و ایسوان دانائی بنیاد نهد روبه‌هان
 نقض را فرار دهد و کلاب عهد شکن را صـف
 شکن گردد حقا که رشید و دلیری...." (۹۲)

* * *

".... هزار آفرین بر ثبات و استقامت
 شما که بآتش محبت الله بر افروختید و آفتاب
 جهان حقیقت را پرستش نمودید پسـرده
 موهومات دریدید و بعالم حقیقت پی بردید
 خوشا بحال شما خوشا بحال شما... " (۹۳)

* * *



شادمانی

" ای یاران دیرین و دوستان
 ثابت مستقیم حضرت اسفندیار شهسود
 شهادت را در راه پرودگار بکمال مسرت
 چشید و الله یار شد و یاوری کردگار
 را از برای شما طلبید که در موارد بلا ،
 اصطبارنمائید و در مخاطر ابتلا در کمال
 صبر و قرار باشید زیرا آنچه در راه
 خدا وارد آید عین عطا است ، تلخ
 شیرین است و زهر آبگین موت حیات است
 و هلاک نجات ، غم سرور است و اندوه
 مسرت ، روح بندگی آزادگیست و افسردگی
 افروختگی ، ذلت عزتست و نقت عین
 رحمت ، پس شما ای یاران انجمن
 و یاوران این عبد ممتحن از ایمن
 قربانی شادمانی کنید و در ایمن
 سوگواری کامرانی زیرا روز قربان عید

مردانست و دم جانفشانی وقت طرب و شادمانی
 عنقریب ملاحظه نمائید که در قتلگاه
 از شرخون آن بزرگوار لاله وریحان
 روید و سنبل و ضمیران نابت گردد..... " (۹۴)

* * *

"..... ای آشنا آشنائی بجان
 است نه بمکان ، بینائی بدل است نه
 بعضو ، آب و گل خوشی پرتو روشن است
 نه بگشایش جهان پرآلام و محن اگر جان خوش
 است انمان در پرورش است و اگر دل روشن
 است هر حال گلشن است و هر زمین گلزار
 و چمن و اگر دل و جان تنگنای آزرده گسی
 و احزان است مینوی پادشاهی قعر زندانست
 پس تا توانی شادمانی جهان آسمانی جوتا هر
 تاریکی روشنائی خداوند آفرینش ... " (۹۵)

* * *

"..... ای حکیم حلیم بیماران را
 بروح وریحان معالجه نما و تا توانسی
 دل و جان شادمان کن به سرور روحانی
 امراض و علل بی پایان را تا وی ممکن
 زیرا قلب چون فرح یابد تا شیر عظیمی
 در جسم و تن نماید و طبیب به تفریح
 و تبشر و تسریر روحانی علاج عظیم
 تواند " (۹۶)

* * *

"..... همیشه مایه سرور قلوب
 گردید زیرا بهترین انسان کسی است
 که قلوب را بدست آورد و خاطری نیازارد
 و بدترین نفوس نفسی است که قلوب را
 مکدر نماید و سبب حزن مردمان شود
 همیشه بکوشید که نفوس را مسرور

نمائید و قلوب را شادمان کنید تا
 بتوانید سبب هدایت خلق گردید
 و اعلان کلمه الله و نشر فحشات
 نمائید " (۹۷)

* * *

".... همیشه خوش خبر باشید اخبار
 خوش را همیشه زود منتشر نمائید و سبب
 سرور و انتباه قلوب گردید اما اگر جهت
 نفسی پیام و خبر بدی داشته باشید در ابلاغ
 و مذاکره آن عجله ننمائید و سبب حزن
 طرف مقابل نشوید من وقتی خبر بدی را
 برای شخصی دارم صریحا " با و نمیگویم
 بلکه نوعی با او صحبت میکنم که چون آن
 خبر را میشوند صحبت من مایه تسلای او
 میگردد " (۹۸)

* * *

"..... ای بنده یزدان خوشابحال
 تو که پاک جانی و از زمره آزادگان
 نور حقیقت دیدی و بمقصود رسیدی و از
 نهال بوستان آرزو و آمال بارو بر
 چیدی و شهد و شکر کام دل چشیدی
 حال وقت آنست که در نهایت
 سرور و جد و حبور نمائی و از
 آلام و محن این دار غرور ابدا
 محزون نگردی روزگار را بشادی
 و نشاط بگذرانی جانت خوش باشد..."

(۹۹)

* * *

سیدایش و یانست جهانی بهائی

" از کتاب صلح‌ها نی و تمدن حقیقی " *

در نیمه اول قرن ۱۹ هم‌زمان با جهش شگفت‌آور پیشرفتهای علمی در عالم معنویات نیز انتظاری در تحقق بشارت ادیان گذشته در نقاط مختلف دنیا و در میان پیروان ادیان متفاوت ایجاد گردید. این انتظار بر اساس بشارت کتب مقدسه به دوظهور بزرگ‌پی در پی در آخر الزمان بود که عالم را بنسور پروردگار روشن خواهند نمود و سلطنت الهیه را در جهان تاءسیس خواهند کرد. آلات جنگ و جدال به اسباب صنعت و فلاحت مبدل علم و معرفت توسعه یافته و جهان خراب و روبه زوال آباد و جمیع

✽ نوشته فرح و فرزین دوستدار

ملتها در ظل سراپرده یگانگی مجتمع
 و صلح عمومی تاسیس خواهد گردید . در کتب
 زردشتیان این دو ظهور موعود بنا مهای
 هوشیدروس و سیوشانس ، کلیمیان ظهور
 ایلیا و رب الجنود ، مسیحیان رجعت
 حضرت یحیی و نزول مسیح و مسلمانان شیعه
 ظهور اول قائم آل محمد و ظهور دوم رجعت
 حسینی و اهل سنت ظهور مهدی و نزول
 عیسی ذکر گردیده است .

مقصود جمیع انبیا از ذکر القاب مختلف
 حقیقت واحدی بوده و به اعتقاد بهائیان
 ظهور اول حضرت بساب ، و ظهور دوم
 حضرت بهاء الله میباشد . این دو ظهور
 زمانی واقع گردید که افق شرق و غرب
 در ظلمت جهل و نادانی تیره و تار بود
 و مظاهر ظلم و استبداد بر ممالک حکومت
 داشتند و آتش کینه و فساد از هر
 سوی زمین شعله بر آسمان میکشید

حضرت ولی امرالله در کتاب "روز موعود فرارسیده" تشریح فرموده اند که اکنون در قرنی زندگی میکنیم که در آن آثار دو پدیده بزرگ دیده میشود. پدیده اول علائم نابودی نظم کنونی جهان را نشان میدهد که فرسوده و غافل از خدا شده و با وجود ظهور حضرت بهاءالله خواسته موقعیت خود را با آن دیانت آسمانی وفق دهد.

پدیده دوم پیدایش نظم نوینی را اعلام میدارد که جایگزین نظم کهنه قرار گرفته و راهگشای صلح عالم خواهد بود. نظم فرسوده در ظلم و خونریزی و ویرانی در حال نابودی است و دیگری یعنی نظم نوین منظره عدالت و وحدت و صلح و دانش را بر روی ما میگشاید که در هیچ زمانی نظیر آن دیده نشده است. نظم کهنه با سرعت تمام بطرف زوال و ویرانی

میگراید و دومی نیرومند و شکست ناپذیر نشان میدهد که یگانه پناهگاهی است که بشر رنج کشیده هرگاه از آلودگیهای خود پاک شود میتواند در آن آسایش جوید. درحقیقت باید این آشفتگیهای عصر حاضر و تحولات این دوره و این دگرگونیها را جنبش خرابکننده جهت سرنگون نمودن معیارها و نظام کهنه اجتماع درزمینههای مادی، سیاسی و اخلاقی دانست.

جنبش سازنده بوسیله حضرت بهاءالله شارع دیانت بهائی جهت حل مشکلات دنیا و وصول به هدفنهای وحدت عالم انسانی و تاءسیس حکومت جهانی بعالمیان ابلاغ گردید. تاریخ بهائی از سال ۱۸۴۴ میلادی (۱۲۶۰ هجری قمری) آغاز میگردد، هنگامی که جوانی ۲۵ ساله درشیراز خود را مبشر موعود

جمیع ادیان و بساب نامید (بساب در
 عربی بمعنی دراست و مقصود از این نام
 این بود که او مانند دری است که
 بوسیله او مردم آن زمان ظهور موعود
 را باید بشناسند .) او وظیفه خود را
 آماده کردن مردم جهت ظهور حضرت بهاء الله
 که موعود کل ادیان قبل بود اعلام نمود .
 پس از مدتی طرفداران و مؤمنین بسیاری
 گرد حضرت باب جمع آمدند . علمای
 آن زمان از ترس مقام و منصب خود به
 آزار و اذیت حضرت باب و طرفدارانش
 پرداختند و با آنکه در مجالس علمای
 حقانیت خود را با دلائل محکم اثبات
 نمود ، خودخواهی و جاه طلبی علمای
 عصر مانع قبول رسالت حضرت بساب
 گردید و عاقبت فتوای قتل او را داده و در
 تبریز در پنجم شعبان ۱۲۶۶ هجری قمری
 مطابق با ۹ جولای ۱۸۵۰ ورا شهید نمودند .

پس از آن بیش از بیست هزار نفر سر از طرفدارانش با وضع شجعی بوسیله مومنین به دین اسلام ، جام شهادت نوشیدند وقایع آن دوره بطور مستند در کتب تاریخی ثبت گردیده و مستشرقین و سفرای خارجی نیز که شاهد این وقایع دردناک بوده اند آنها نمونه ای از اعمال وحشیانه و غیر انسانی مردم آن زمان ایران ذکر نموده اند . در این جا بنقل مختصری از این نوشتجات تاریخی می پردازیم و اشاره میکنیم که متأسفانه چنین صحنه های دردناک سی اکنون نیز بار دیگر بوضوح مشاهده میگردد :

بطوری که از منبع موثقی ذکر شده گیسین فن گومونتس افسراطریشی که در آن اوان در خدمت سلطان ایران وارد گشته و بمناسبت وظیفه و خدمتش

شاهد این فجایع و مظالم بوده بدرجه‌ای
 از این بی رحمی و قساوت متاءثر می‌گردد
 که بلادرنگ استعفای خود را بمقام سلطنت
 تقدیم مینماید و در نامه‌ای که دو هفته
 پس از وقوع این واقعه بیکی ازدوستان
 خویش صادر نموده و مطالب آن در نشریه
 دوست سرباز (Soldatenfreund)

درج گردیده است مینگارد : دوست
 عزیزم تو که مدعی احساسات و عواطف
 رقیقه‌ای بیا با من ناظر این صحنه‌های
 دلخراش شو که چگونه نفوسی بیگناه که
 سرهایشان از شدت ضربات متلاش‌سوی و
 چشمهایشان از فرط مصائب و آلام از حدقه
 درآمده باید قطعات گوش خود را که
 به تیغ ستم جلادان بریده شده بدنشان
 گرفته بچوند و باز ملاحظه نما که بسه
 چه نحو کوی و برزن از هیاکسلسل
 مظلومان که بدست مردم بی رحم سوراخ

ودر آنها فتیله سوزان قرار داده شده
 نورانی گردیده است . من به چشم خود
 شاهد وضع موحشی بودم که بعضی از
 بابیان رازیر زنجیر در حالیکه
 در بدن آنها فتیله قرار داده بودند
 درکوچه وبازار حرکت میدادند واین
 فتیله های مشتعل پس از تماسی باگوشه
 وچربی بدن مانند شمعی که تازه خاموش
 شده باشد در درون زخم دود میکرد . ایمن
 ستمگوان شرقی در این سنگدلی ابتکاری بکار
 میبردند که عقل در حیرت است ، غلاف
 از کف پای مظلومان کنده بعد پاهای
 آنان را در روغن داغ می گذاشتند و
 مانند سم اسب نعل و آنها را مجبور
 بحرکت میکردند . با این وصف از شخص
 بابی صدای فریاد ویاناله یا شکوه
 وشکایتی بلند نمیشد وبکمال استقامت
 تحمل مشقت مینمود تا آنجا که دیگر

جسم نحیف طاقت همدمی وهم آهنگی با
روح لطیف نداشت در آن حین آن اسیـر
بی تقصیر از شدت عذاب به زمین میافتاد
حال شاید تصور کنید که حس خون آشامی
جلادان به این مقدار سیراب میشد
و آن بدبخت را با کشیدن خنجر بر حنجر
از این مصیبت نجات میدادند ، نه چنین
بود ، بلکه باز آن مظلومان را بضرب
شلاق به حرکت میاوردند و تا لحظه واپسین
که اندک رمقی از حیات در کالبد آنان
موجود بود به انواع شکنجه و آزار مبتلا
میساختند تا جان میسپراند و تازه از
جسدی جان آنان دست برنمیداشتند بلکه
آن هیاکل مجروح و مشبک را واژگون
بدرخت می بستند و هدف سهام مردم
سنگدل قرار میدادند که تیراندازی خود
را آزمایش نمایند و من خود اجساد را
مشاهده نمودم که با صدها گلوله

شرحہ شرحہ شدہ بود .

" نویسنده پس از درج مشاهدات خود علاوه میکند که من چون خودباردیگر بصفحات این اوراق نظر میافکنم پیش خود میگویم لابد هموطنان عزیز من بسختی این مسائل را باور میکنند و آنها را مقرون بمبالغه و اغراق می‌شمرند . ای کاش منم در ایمن سرزمین نبودم و این حوادث ناگوار را به رأی العین مشاهده نمی نمودم ولی متأسفانه خدمت و وظیفه من ایجاب مینمود که غالباً " شاهد ایمن فجایع و مظالم باشم مع الوصف برای اینکه چشم حتی الامکان بدین مناظر نفرت آور کمتر افتد این ایام بیشتر در خانه خود درکنج انزوا میمانم زیرا روح و وجدانم با این ظلم و ستم مخالف است و بدین مناسبت انتظار دارم هرچه

زودتر ارتباط خود را با عاملین این اعمال ظالمانه قطع نمایم و راه دیار خویش درپیش گیرم . (۱)

باید درخاطر داشت که این شهیدان برای رهایی از مرگ فقط کافی بود که انتساب خود را به دیانت بایی و بهائی انکار نمایند ولی آنها با ایمانی قوی و آغوش باز به میدان فدا میرفتند تا حقانیت ایمان خود را آشکار نمایند . موعودی که حضرت باب بظهور او بشارت داده بود در سال ۱۸۶۳ رسالت خویش را ابتدا به پیروان حضرت باب و سپس بوسیله پیامها و نامه‌هایی به روحانیان عصر و زمانداران آن زمان در شـرق و غرب عالم اعلان نمود ، او خود را بهاء الله نامید . نام حضرت بهاء الله میرزا حسیفعلی و از وزیران دگان و فرزند میرزا بزرگ نوری

بودند. حضرت بهاء الله نیز مورد حسد و آزار و اذیت علما و حکومت آن زمان واقع و برای آنکه از خاطره‌ها فراموش و دیانتش رفته رفته خاموش شود به حبس و تبعید و صدمات بسیار مبتلا گردید. حضرت بهاء الله را به همراه خانواده و عده‌ای از پیروانش ابتدا از ایران به بغداد تبعید نمودند از آنجا به اسلامبول و ادرنه و عاقبت به فلسطین به شهر بدآب و هوای عکا تبعید نمودند. حضرت بهاء الله تعالی هم دستورات خود را در رسالات و کتب متعددی که عدد آن برصد بالغ می‌باشد به عالمیان ابلاغ نمودند. بعدها از شدت حبس و زندان کاسته شد و سالهای آخر حیات را حضرت بهاء الله در محلی بنام مزرعه که توسط حضرت عبدالبها کرایه و تدارک شده بود گذراندند و عاقبت در سال ۱۸۹۲

بِعَالَمِ بِالْأَعْيُنِ نَبَتْ . مطابق
 وصیتنامه حضرت بهاء الله فرزند ارشدشان
 عباس جانشین و مبین تعالیم و آثار
 ایشان گردید . او خود را عبدالبهاء
 نامید و در زمان انقلاب ترکیه (۱۹۰۸) و
 انقراض دولت عثمانی دوران حبس
 و زندانی اش پایان یافت و در سالهای
 ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۳ حضرت عبدالبهاء سفرهایی
 به اروپا و آمریکا و مصر نموده و همه جا
 بعنوان یک عالم دینی با عزت و احترام
 بسیار مورد پذیرائی جمعیتها و ادیان
 مختلف اروپا و آمریکا واقع گردیده
 و در کلیساها و کنیسهها و دانشگاهها
 و در حضور جمعیتهای مختلف دینی و
 اجتماعی نطقها و خطباتی جهت ابلاغ
 پیام پدربزرگوارش و دعوت عموم به
 صلح و اتحاد و محبت ایراد نمود هنگام
 صعود حضرت عبدالبهاء در سال (۱۹۲۱)

دیانت بهائی در ۳۹ مملکت از ممالک جهان منتشر گردیده بود ، حضرت عبدالبهاء در وصیتنامه خود نوه ارشد خویش شوقی ربانی را ولی و جانشین خود تعیین فرمود .

در دوران ولایت حضرت ولی امرالله که ۳۶ سال بطول انجامید یعنی تا ۱۹۵۷ میلادی تعالیم حضرت بهاءالله در بیش از ۲۵۰ کشور منتشر گردید ادبیات و کتب بهائی به ۲۶۰ زبان ترجمه شد و در بیش از ۴۵۰۰ نقطه عالم در شهرها و دهات در تمام قارات جمعیتها و مراکز بهائی ایجاد گردید و این پیشرفت کماکان بشدت ادامه داشته و این پیام صلح بهائی تقریبا " در جمیع کشورهای دنیا انتشار یافته است . هم اکنون کتابهای بهائی به بیش از ۷۰۰ زبان ترجمه شده و مراکز بهائی به بیش از ۱۲۰

هزار نقطه رسیده است .

پس از صعود حضرت ولی امرالله مرجع
بهاثیان بیت العدل اعظم الهی است
که بفرموده حضرت بهاءالله قوانین
غیر منصوص و نوشته نشده را در هر زمان
بر حسب مقتضیات و احتیاجات بشر وضع
مینماید .

در خاتمه بار دیگر از آشنایان
حضرت عبدالبها مدد گرفته و آرزو داریم
که مطالب آن گره گشای مشکلات فردی
و جمعی عالم بشر قرار گیرد :

"..... ای عزیزمن امروز جهان
وجود مانند شخص علیل است لهذا محتاج
طیب جلیل تا تشخیص مرض کند و علاج
سریع نماید و این مرض بداروی سیاسی
و درمان آزادی مداوا نگردد و علاج
نپذیرد زیرا مرض تعلق باخلاق و وجدان

دارد و مستولی بجان و دل انسان علاجی
 خواهیم که جانرا زنده نماید و وجدان
 بی‌رورد و قلوب را حیات تازه بخشند
 و نوع انسانی را بکمالات رحمانی تربیت
 نماید یعنی شمس حقیقت بتابد و ابر رحمت
 ببارد و نسیم جان‌پرور بوزد بهار
 روحانی جهان بیاراید و کوه و صحرا
 از فیض نامتناهی الهی سبز و خرم
 گردد طرفستان حیات تازه جویند
 درختان برگ و شکوفه نمایند و میوه
 تر برآرد صحن چمن گلزار و گلشن
 گردد و ازهار و ریاحین برویانند
 و مرغان حدائق گلبانگی از اسرار
 حقایق زنند و سامعان بوجد و طرب
 آیند ، باری حال آن طبیب روحانی
 بعالم ظهور قدم نهاد و تشخیص مریض
 آفاق نمود و بتعالیم و وصایا و نصایح
 علاج سریع کرد و دواى بدیع بیسان

نمود تا جنگ وجدال برخیزد و صلح
 و صلاح برانگیزد عداوت و نفاق
 که مرض شدید آفاق است علاج گردد و
 خصومت و شقاق از بنیاد برافتد جنگ
 بدل بصلح شود جفا نماند و فارخ بگشاید
 تعصب دینی و نزاع مذهبی وجدال وطنی
 و مباینات و مغایرت جنسی نماند کل
 احزاب حزب واحد گردد و جمیع
 قبائل و امم از یک چشمه بنوشد و روی
 زمین و وطن ماء لوف عموم گردد و نسوع
 انسان را مباینات اصول و فروع نماند
 وحدت عالم انسانی در قطب این جهان
 خیمه زند عمومیت بشری بتاء یبسد
 و توفیقات الهی رایت بر تلال و جبال
 و سهول و قصور و بروج افرازد و باریح
 محبت حقیقی موج زند ، حال آن عزیز
 مهربان راهمتی نمایان باید و نیست
 خیر بجان و وجدان شاید تا خدمت

بوحدت عالم انسانی نماید و خیرخواه
 عموم بشر گردد و بوصایا و نصایح الهی
 عمل نماید و بتعالیم جانبی ————— رور
 حضرت بهاء الله قیام فرماید غرب منور
 کند شرق معطر نماید تا حیات ابدیه
 جوید و مانند کوکب صبحگاهی بر اعصار
 و قرون بتابد.... " (۲)

* * *

"... چون جهان انسانی
 را ظلمات بیگانگی و تفرقه و اختلاف
 و اجتناب و بغض و عداوت و جهل و نادانسی
 و شهوات نفسانی و درندگی حیوانی احاطه
 نمود افق عالم را شب تاریک مظلم کرد
 بقسمیکه بکلی نور را فراموش نمودند
 و گمان کردند که ظلمت از لوازم عالم

بشریتست و انفکاک ممتنع و محال بفتة " نور حقیقت دمید و افق عالم را روشن نمود و بارقه‌اش در شرق و غرب انتشار یافت دیده‌هایی که صحیح و سالم بسود بمشاهده " آن نور فورا " روشن شد اما چشمهای ضعیف که در ظلمت علیـل گشته از سطوع آن نور خیره شده غافلان دیده برهم نهادند و چشم پوشیدند— آن نور محبت الله است و اتحاد است اتفاقست علم و عرفان است ، فضل و کمال است جانفشانیست احساسات روحانیست صلح عمومی است ، ائتلاف عالم است انسانی است وحدت بشریت و حقیقت صورت رحمانی ... " (۳)

* * *

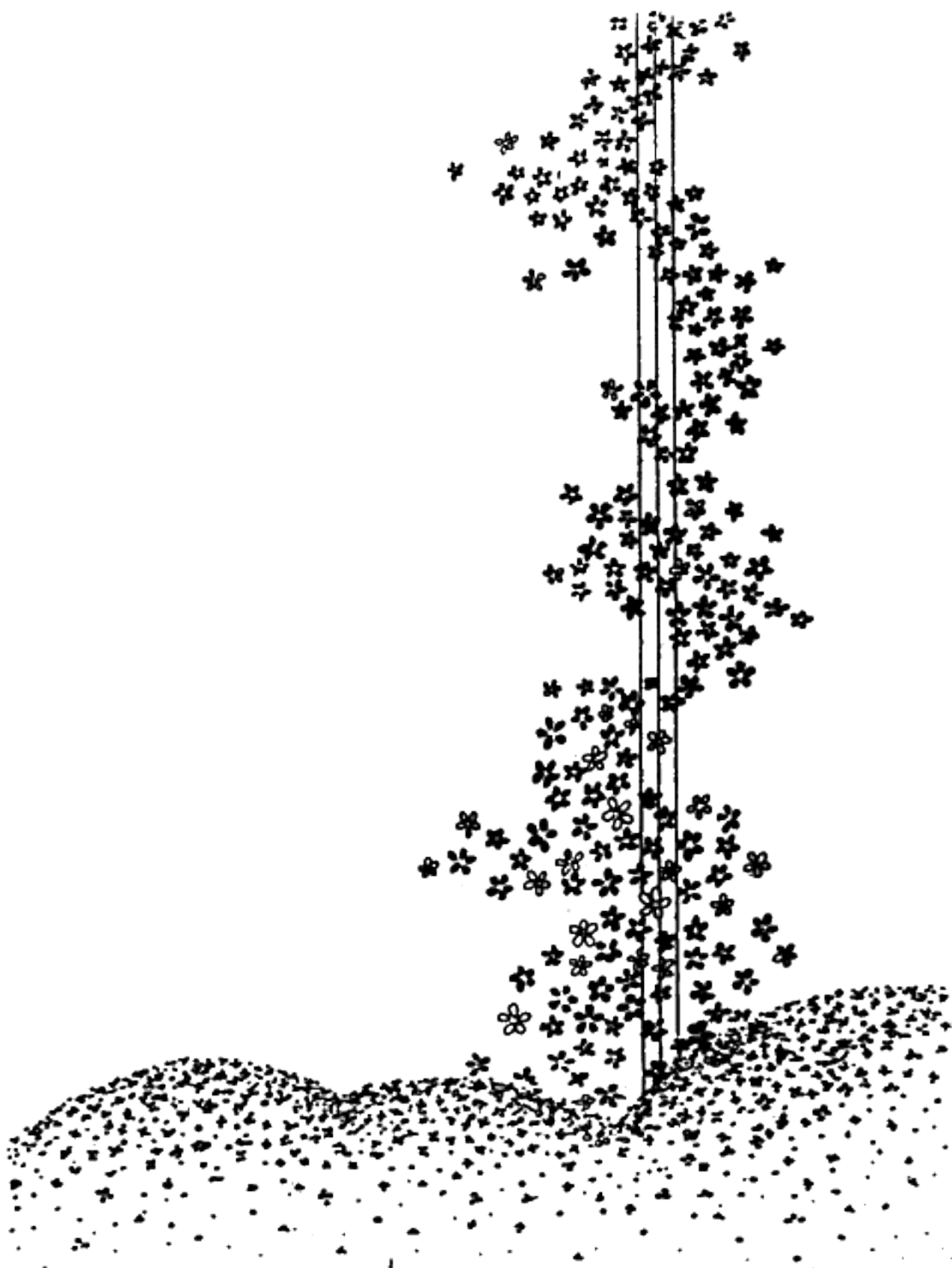
" ای دوست موافق در وقتیکه
 آتش حرب در اطراف جهان شعله زده و
 روز بروز درازدیاد است و احزاب عالم
 مانند گرگان خوانخوار یکدیگر را
 درانده و میدرانند ما و شما در فکر
 آنیم که آتش قتال خاموش گردد و نور
 محبت بتابد و در بین ملل و دول عالم
 الفت و یگانگی تأسیابد ، جمیع
 در فکر آنند که بنیان انسانی خراب
 کنند ما در فکر آنیم که بنیان انسانی
 بلند نمائیم جمیع میکوشند که نفوسی
 را هلاک نمایند ما در فکر آنیم که
 حیات ببخشیم احزاب سائره جمیع در
 دست سیف شاهر دارند و ما الحمد لله در
 دست شاخ زیتون و گل وریا حین داریم
 و یقین بدان که عاقبت ما غالبیم و بعون
 و عنایت حق ریشه قتال و نزاع را بر اندازیم

و اساس محبت و الفت بین جمیع بشر
 بگذاریم اینست نهایت آرزوی ما "

(۴)

* * *

در اندک زمانی نتایج عظیمه حاصل کرد و عَلمِ صلح عمومی در قطب عالم
موج زند و انوار وحدت عالم انسانی جهان را روشن نماید



Lee

منا بسع

- ۱- پیام ملکوت ص ۱۸۳
 - ۲- آهنگ بدیع شماره ۵-۶ سال ۲۰ (مباحبه
در ۳ اکتبر ۱۹۱۲)
- مقدمه
- ۱- خطابات حضرت عبدالبها ص ۶۷ (به اعضاء
محفل اجرائیه کنگره صلح عمومی
در هلند)
 - ۲- آهنگ بدیع شماره مخصوص ص ۲۲۹
 - ۳- عقاید دانشمندان
 - ۴- پیام بیت العدل اعظم ۲۱ دسامبر ۱۹۶۷
 - ۵- مکاتیب حضرت عبدالبها جلد سوم ص ۱۰۰
 - ۶- کتاب بهاء الله وعصر جدید ص ۸۲
 - ۷- آهنگ بدیع شماره ۸ سال ۱۷ در
"مقاله ۵۰ سال قبل نوشته جلیل محمودی"
 - ۸- خطابات ص ۲۱۸ (۱ سپتامبر ۱۹۱۲)
 - ۹- پیام ملکوت ص ۱۲۸
 - ۱۰- مکاتیب جلد سوم ص ۳۳
 - ۱۱- خطابات ص ۲۴۷ (۹ جون ۱۹۱۲)
 - ۱۲- رساله نقشه صلح‌هایی ص ۷۵

۱۳- دریای دانش

پیام صلح

۱- مجموعه الواح مبارکه بافتخار بهائیان

پارسی (الف) صفحه ۷

۸	ص	الف	۲-
۱۲	"	"	۳-
۲۷	"	"	۴-
۸۶	"	"	۵-
۲۲	"	"	۶-
۱۷	صفحه	پیام ملکوت (ب)	۷-
۲۴	ص	ب	۸-
۱۲	"	ب	۹-
۸	"	"	۱۰-
۴۹	"	"	۱۱-
۲۱	"	الف	۱۲-
۶۱	"	ب	۱۳-
۶۲	"	"	۱۴-

٤٢	ص	ب - ١٥
٥٤	"	" - ١٦
٥٧	"	" - ١٧
٧٠	"	" - ١٨
٥٩	"	" - ١٩
٨٥	"	٢٠ - الف
٤٤	"	ب - ٢١
٥٢	"	" - ٢٢
٥٩	"	" - ٢٣
٨١	"	" - ٢٤
٨٢	"	" - ٢٥
٨٦	"	" - ٢٦
٧٧	"	" - ٢٧
٩١	"	" - ٢٨
١٠	"	٢٩ - الف
٢٩	"	" - ٣٠
٤٤	"	" - ٣١
٧٢	"	" - ٣٢

۵۲	ص	الف	-۳۳
۶۰	"	"	-۳۴
۷۰	"	"	-۳۵
۳۶- یادداشت‌های درباره حضرت عبدا لبهاء			
(تاء لیف هوشنگ محمودی ص ۷۸۶)			
۱۱۳	ص	ب	-۳۷
۱۱۴	"	"	-۳۸
۱۱۴	"	"	-۳۹
۱۱۷	"	"	-۴۰
۱۳۵	"	"	-۴۱
۱۲۵	"	"	-۴۲
۱۳۸	"	"	-۴۳
۱۳۸	"	"	-۴۴
۱۴۱	"	"	-۴۵
۹۶	"	"	-۴۶
۹۶	"	"	-۴۷
۷۲	"	"	-۴۸
۷۳	"	"	-۴۹

۹۹	ص	ب	- ۵۰
۱۹۲	"	"	-۵۱
۲۲۲	"	"	-۵۲
۲۲۲	"	"	-۵۳
۲۲۰	"	"	-۵۴
۱۵۸	"	"	-۵۵
۱۵۹	"	"	-۵۶
۱۶۶	"	"	-۵۷
۱۸۵	"	"	-۵۸
۱۶۶	"	"	-۵۹
۱۷۷	"	"	-۶۰
۱۹۷	"	"	-۶۱
۱۶۴	"	"	-۶۲
۱۵۲	"	"	-۶۳
۱۶۷	"	"	-۶۴
۱۶۸	"	"	-۶۵
۱۹۲	"	"	-۶۶
۲۴۰	"	"	-۶۷

۲۳۲	ص	ب	-۶۸
۲۳۷	"	"	-۶۹
۳۶	"	"	-۷۰
۳۹	"	"	-۷۱
۳۴	"	"	-۷۲
۲۴۵	"	"	-۷۳
۲۴۲	"	"	-۷۴
۲۶۸	"	"	-۷۵
۲۷۸	"	"	-۷۶
۲۶۰	"	"	-۷۷
۲۶۱	"	"	-۷۸
۲۴۷	"	"	-۷۹
۲۴۹	"	"	-۸۰
۲۵۰	"	"	-۸۱
۲۴۵	"	"	-۸۲
۲۵۸	"	"	-۸۳
۲۷۱	"	"	-۸۴
۲۶۱	"	"	-۸۵

۲۰۹	ص	ب	-۸۶
۱۸۳	"	"	-۸۷
۴۱	"	الف	-۸۸
۸	"	"	-۸۹
۶۱	"	"	-۹۰
۵۱	"	"	-۹۱
۸۲	"	"	-۹۲
۱۴	"	"	-۹۳
۶۱	"	"	-۹۴
۴۵	"	"	-۹۵
-۹۶ پیام بهائی شماره ۵۵-۵۶ ص ۴ (پ)			
۴	ص	پ	-۹۷
۴	"	"	-۹۸
۸۱	"	"	-۹۹

پیدایش دینت جهانی بهائیس

۱- کتاب قرن بدیع اثر حضرت ولی امرالله

